شورا

شمارهٔ ۱۲

دورهٔ دوم

دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۸

بها : ۱۵ ریال

بیاد ناظم حکمت :

شرح حال شاعر

از : انوشه صفحهٔ ۴

شعری ازناظم حکمت صفحهٔ ۴

به ناظم حکمت

شعر: ه.ا. سایه صفحهٔ ۵

سلام بر خمینی !

سخنان حضرت امام خمینی در مدرسهٔ فیضیهٔ قم به مناسبت پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ جای‌هیچگونه تردید باقی نمی‌گذارد.

امام خمینی که یك عمر مبارزه پشتوانهٔ سخن اوست ، ــ مبارزه‌ای که‌درسرتاسرآن‌کمترین نشانهٔ خستگی و نومیدی، کمترین انحراف، کمترین‌گرایش به سازش با ستم واستبداد یا سازگاری با دست‌اندازیهای امپریالیسم درآن دیده نمی‌شود، ــ امام خمینی که رو به مردم زحمتکش دارد و به نام یك اسلام نوشده، یك اسلام از بار پیرایه‌ها سبك گشته، یك اسلام مبارز و پوینده ، برای رهایی و بهروزی محرومان اجتماع می‌کوشد، درمدرسهٔ فیضیه قم به‌زبان بسیار سادهٔ خودمانی‌می‌گوید که با کیست و برضد کیست. می‌گوید که انقلاب ایران به دست چه کسانی بوده با خون چه‌کسانی آبیاری شده است و برای چه‌کسانی باید باشد. روشن‌تر ازاین چه می‌توان گفت؟

«هرچه هست، این **قشر پایین** است».

«اگر (درگورستان شهیدان‌این سالها)یك سنگ قبر ازآن درجه‌های بالا پیدا کردید... ولی من می‌دانم‌که پیدا نمی‌کنید».

«طبقه‌های بالا،آنهایی‌که هیچ فعالیت نداشته‌اند ومخالفت‌هم (با **استبداد وامپریالیسم**) نمی‌کردند، حق ندارند.»

«شما ای حقوقدانان... شما مثل **قشر زحمتکش** قیام‌کنندهٔ ایران حقوق بشررا اجرا کنید».

«به **طبقات پایین** ــ که شما آنهارا پایین می‌دانید ولی از شما بالاترند ــ توجه‌کنید».

«ببینید زندگی **طبقه‌کارگر** چیست. ببینید زندگی **کشاورز** چیست. ببینید زندگی **کاسب** چیست».

«این قشر **روحانی متعهد**... این **جمعیت زاغه نشین**... اینها جمعیت دلسوز برای بشر هستند».

«این **کارگرها**،این **دهقانها** ...»

«اینها آسایش بشر را تأمین می‌کنند. شما حرف می‌زنید، ولی اینها عمل می‌کنند».

«بیایید برای اینها فکری بکنید... اینها حق دارند. حق اینها را اداکنید وهمین‌ها هستندکه حق بشر را ادا می‌کنند».

«اینها حق دارند درهمهٔ چیزهایی‌که باید تحقق پیدا بکند رأی بدهند».

«نظرآن ملتی‌که نهضت را به‌وجودآورد وقدرتهای بزرگ را شکست و بعد از این‌هم به‌دنبال این نهضت خواهد بود مورد قبول است ونظر اینها میزان است».

«می‌دانم **این قشر** هستندکه می‌توانند ملت‌را نجات‌بدهند».

«طرفداری من از **این جمعیت** است».

بقیه در صفحه ۸

ب. توانا

مبارزه برای پیشرفت اجتماعی

کشورهایی که از حیث سطح رشداقتصادی ضعیف‌اند

۱

کشورهای آسیا و آفریقا که‌طی‌دهه‌های متمادی‌از جانب قدرت‌های امپریالیستی به‌مستعمرات بدل شدند، ازجاده‌پیشرفت اجتماعی بسیار دور مانده‌اند . سرمایه‌داری کوشیده است، شکل‌های استثمار ماقبل‌بورژوایی دیرین‌را در این کشورها حفظ‌کند و آنها را در حالت تیول دست نخورده نگهدارد. ایدئولوگهای سرمایه‌داری کوشیده‌اند ثابت نمایندکه اعمال چنین‌سیاستی‌صرفاً بخاطر تأمین«پیشرفت» خلقهای دوقارهٔ یاد شده است.

مارکس وانگلس این تئوری کاذبانه را افشاءکردند. آنها معتقد بودندکه تنها ریشه‌کن ساختن استثمار خارجی‌می‌تواند بپیشرفت اجتماعی خلق‌های مستعمرات‌را تضمین‌کند. از دیدگاه آنها وظیفه‌ومنافع عالی طبقه‌کارگر عبارت از یاری رساندن به‌خلقهای آسیا وآفریقا در خود رهایی‌از یوغ‌استعماری است. این امرکمك‌می‌کند که سرمایه‌داری‌بعنوان‌یك سیستم، نا توان شود و زمینه برای‌کامیابی مبارزهٔ رهایی‌بخش طبقه کارگر مراکز سرمایه، فراهم آید.

پس از **مارکس و انگلس**، جناح اپورتونیست راست بین‌الملل دوم، توصیه‌های آنان را در مورد مستعمرات نادیده گرفت، رهبران بین‌الملل‌دوم،این مزدوران‌تبلیغات‌بورژوایی،حتی‌شعارهایی را مطرح‌کردندکه ستایشگر کلونیالیسم «ترقیخواه» و«سوسیالیست» بود وهرنوع امکان‌گام نهادن مستقلانهٔ خلقهای‌آسیا و آفریقا را در جادهٔ پیشرفت‌های اجتماعی انکار می‌نمود.

رؤسای بین‌الملل دوم برای توجیه نظریات خود «دلایلی» دست‌وپا کرده‌که برحسب آن ادعا شده است: انقلاب به سطح عالی پختگی اجتماعی ـ اقتصادی نیاز دارد. ازاین رو،خلقهای مستعمرات چاره‌ای جزاین ندارندکه با شکیبائی منتظر بمانندکه‌کشورشان‌به‌سطح‌پیشرفت مورد اشاره برسد.

لنین و بین‌الملل کارگری و همهٔ پیشاهنگان‌راستین طبقهٔ کارگر این‌افسانه پردازی‌های اپورتونیستی را مردود شناختند. آنها میگفتند، درست است‌که دراین دوره شرایط‌عینی برای‌سوسیالیسم وانقلاب‌سوسیالیستی‌درکشورهای‌مستعمره وجود ندارد، اما این بمعنای دست روی دست گذاشتن نیست. **لنین** توصیه‌مینمود، مبارزهٔ مصممانه وبدون سازشکاری برای رهایی ازستم استعماری وساختمان‌زندگی مستقل،وظیفهٔ‌فوری‌وعملی‌خلقهای‌مستعمره است. شرایطی‌که پس‌از انقلاب اکتبر بوجود آمد، این‌وظیفه را عملا انجام شدنی نمود. کشورهای سوسیالیستی‌وطبقهٔ کارگر جهانی به‌خلقهای مستعمرات‌کمك های بسیار مؤثری مینمایند.

البته، رهایی ملی هنوز به‌معنای ایجاد همهٔ‌شرایط‌برای ساختمان‌سوسیالیسم نیست. همانطورکه **لنین** تصریح نمود،در کشورهایی‌که واحدهای کوچك بهره برداری عقب‌ماندهٔ دهقانی فرمانروایی دارد ودرآن پرولتاریا یاوجود ندارد و یابسیار ضعیف است، یکرشته‌از «مراحل ابتدایی و تدریجی» و «اقدامات‌گذاری ویژه»[1] برای رفع عقب‌ماندگی و نوسازی جامعه براساس شالوده‌های جدید وبدین طریق فراهم‌آوردن امکان برای عملی ساختن‌دگرگونی‌های سوسیالیستی‌ضرورت دارد. **لنین**میگفت، شرایط نوین‌گسترش سوسیالیسم وکشورهای سوسیالیستی‌تحقق این وظایف رابسیار آسان‌خواهدساخت. تاریخ این نتیجه‌گیری لنین‌را باعتبار گسترش مبارزهٔ رهایی بخش‌ملی خلقها پس‌از انقلاب اکتبر ومخصوصاً پس‌از جنك دوم جهانی تأئیدنمود.

بقیه در صفحه ۳

هوشنك پورکریم

وضع تولیدکنندگان خرده‌پا در کشاورزی ودامداری

در مقاله‌های گذشته توضیح داده شد که‌چگونه باایجادوتوسعهٔ‌بهره‌برداری‌های بزرك کشاورزی ، مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری و برخوردار از انواع کمك‌های دولتی ، تحول آرایش‌طبقاتی جامعهٔ روستائی ایران تسریع‌شده است. با این بهره‌برداری‌های‌بزرك که‌به‌صورت مؤسساتی به نام « سازمان کشاورزی» ، «شرکت سهامی زراعی» ، «مجتمع شیرو گوشت » و «کشت وصنعت» ایجاد شده‌و توسعه یافته‌اند، درجامعهٔ روستائی‌ایران ازلحاظ وضعیت طبقات اجتماعی دوقطب کاملا بارز شکل یافته است : یکی زمین داران و سرمایه گذاران بزرك ارضی ، اعم از خودی یابیگانه ، که به بهای ورشکستگی تولیدکنندگان خرده پا و دهقانان‌کم‌زمین واستثمار شدیدکارگران مزدور خود، مواد و منابع روستائی و حاصل کار زحمتکشان روستا را غارت می‌کنند ویکی دیگرکارگران‌کشاورزی، اعم از مرد وزن وپیر وجوان‌وخردسال، که محروم از حداقل امکانات رفاهی و آذوقه و بهداشت در این موسسات به مزدوری گمارده شده‌اند وکار با وسائل گوناگون‌موتوری ، آبیاری،وچین‌گری، جمع‌آوری‌محصول ونظایرآن را به‌عهده دارند .

ولی ، غیر از ایجاد وتوسعهٔ بهره‌برداری‌های بزرك‌کشاورزی ومبتنی بر شیوهٔ تولید سرمایه‌داری ، یکی‌دیگر از مشخصات سیاست کشاورزی ایران در سال‌های اخیر ، ایجاد اختلال در تنوع تولیدات سنتی نواحی‌مختلف‌کشور است . براثر این‌سیاست ،تولیدکنندگان خرده‌پای سنتی در مضیقه قرارگرفتند و میزان محصولات گوناگون دامداری سنتی وهمچنین محصولات زراعی متعلق به دهقانان میانه‌حال و کم‌زمین تقلیل یافت .

به‌شهادت آمارکشاورزی ، به ازای صدمه‌ای‌که تولید سنتی محصولات دامی‌و محصولاتی نظیرگندم ، برنج ، نخود و حبوبات دیگر دید ، تولیداتی از قبیل پنبه ، چغندر ، نیشکر ، دانه‌های روغنی و نظایر آن‌ها که قسمت عمدهٔ آن در بهره‌برداری‌های‌بزرگ‌کشاورزی‌وبراساس مناسبات سرمایه‌داری به دست می‌آید، تشویق شد وافزایش یافت .

باچنین سیاستی ، بنیهٔ مالی

بقیه در صفحه ۵

ترجمهٔ : انوشه

خاطراتی از :

«عمو هو»

آلمان شکست خورد.جنك پایان‌یافت. کشورهای متخاصم ، پیروزو منهزم، در کنفرانس صلح ورسای گرد آمدند. علاوه‌برهیئتهای‌رسمی، نمایندگان‌خلقهای تحت سلطه نیز حضور داشتند. «چهارده مادهٔ» وودرو ویلسون ، رئیس جمهور ایالات متحده ، آنها را جلب کرده بود. دربین آنها، نمایندگان خلقهای ایرلند، هندوستان، کره ، عرب و دیگران،دیده میشدندکه به‌دنبال استقلال کشور های خود بودند.

هوشی‌مین، که آنزمان«نگوین» (۱)نامیده میشد ، با این نمایندگان ارتباط برقرار کرد. او میهن‌پرستان ویتنامی‌مقیم‌پاریس ودیگر نواحی فرانسه‌را درسازمانی جمع کرد وبه‌نام این سازمان درخواست‌نامه‌ای تسلیم این کنفرانس نمود. خطوط اصلی درخواستها بدین قرار بودند :

۱ـ خودمختاری ویتنام .

۲ـ آزادی اجتماعات، اعتقادات، مطبوعات، مسافرت وعفو عمومی محکومین

بقیه در صفحه ۲

دوستان‌وهواداران‌واعضای اتحاد دمکراتیك مردم ایران که‌مایل به‌کمك نقدی به‌سازمان‌اتحاد دمکراتیك باشند می‌توانند درتهران بدفتر سوگند مراجعه فرمایند ودر شهرستانها کمك خود را به حساب شمارهٔ ۱۵۸۴ بانك ملی ایران شعبهٔ آریاشهرتهران بنام‌محمود اعتماد زاده واریزکنند. باسپاس فراوان .

ماهیت و شکل های انحصارات

اکنون انحصار سرمایه‌داری منشکل باز مؤسسه‌ای عظیم یا گروهی ازمؤسسات است که یك یاچند نوع تولید را متمرکز می‌سازد و بدین سان می‌تواند قیمت های انحصار راتحمیل‌نماید وسودهای کلانی از انحصار بچنك آورد.

بنابراین، نخستین هدف انحصارات کسب سودهای انحصار است. آنهابرای رسیدن به این هدف از اسلوب‌های متفاوتی سود می‌جویند. مهم‌ترین‌اسلوب درمیان آنها برقرار کردن قیمت های انحصار است. انحصارات با استفاده از موقعیت خود، کالاهای تولید شده را به قیمت کلان می‌فروشند ومواد اولیه‌وسایر مواد لازم برای تولید رابه قیمت های بسیار ناچیز می‌خرند و ازاین راه سود کلان انحصار را تامین می‌کنند.

انحصارات شکل های بسیار متفاوتی دارند. کارتل‌ها، سندیکاهای‌کارفرمایی، تراست‌ها و کنسرسیوم ها از شکل های بسیار پیشرفتهٔ انحصارات‌اند .

کارتل یك گروه‌بندی انحصار گرانهٔ سرمایه‌داری است که‌در چارچوب آن شرکت کنندگان مختلف استقلال خودرا در تولید وتوزیع‌به تمامی حفظ می‌کنند. باوجوداین، سرمایه داران عضو کارتل قیمت‌های انحصار را درمورد محصولات تولیدی‌شان می‌پذیرند؛ بازارهای فروش را تقسیم می‌کند؛ نسبت به سهم خود در تولید و فروش و شرایط‌استخدام‌کارگر به‌سازش می‌رسند و بین خود به مبادلهٔ پروانهٔ اختراعات فنون جدید و غیره‌می‌پردازند .

سندیکای کارفرمایی نوعی اتحاد انحصارگرانه است که اعضای آن‌استقلال خودرا در فعالیت های تولیدی حفظ‌می‌کنند ولی آین استقلال را در توزیع از دست می‌دهند. در حقیقت، این انحصار یك دفتر ویژه‌سندیکایی است که‌ماموریت دارد، محصولات ساخته شدهٔ مؤسسه‌های وابسته به سندیکا را به قیمت‌های‌انحصار به‌تجارت درآورد. حتی این دفتر همهٔ سفارش‌ها را می‌گیرد و سپس آنها را طبق برنامه‌های تولید هر مؤسسه توزیع می‌کند. اغلب اتفاق می‌افتدکه‌سندیکاها مواد اولیه را برای کارفرمایان عضو خریداری می‌کنند. این خرید معمولا به قیمت های بسیار نازل انحصار انجام می‌گیرد.

تراست شکلی از انحصار است که مؤسسه‌های وابسته به آن هم در تجارت و هم در تولید استقلال خودرا به‌تمامی‌از دست می‌دهند. سرمایه دارانی که وارد

بقیه در صفحه ۳

نگاهی به افغانستان آزاد و دمکراتیک

افغانستان کشور آسیای مرکزی درجنوب باختری بلندترین سلسله جبال دنیا (هیمالیا، قره‌قروم، کوئن‌لوئن، پامیر وهندوکش خاوری) واقع شده است. این کشور با اتحادشوروی، ایران، پاکستان، چین وهندمرزمشترک‌دارد. افغانستان ۶۵۵۰۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱۸ میلیون نفرجمعیت دارد. بیش از ۹/۵ میلیون نفرازاین جمعیت افغانی وبقیه ازتاجیک‌ها، ازبک‌ها، خزری‌ها، آرایی مالک‌ها، ترکمن‌ها وغیره هستند. پایتخت این کشورکابل با ۷۴۰۰۰۰ نفرجمعیت است. قندهاروهرات دوشهرمهم‌این کشورند که‌هریک ۱۰۰۰۰۰ نفرجمعیت‌دارند. اکثریت جمعیت سنی‌اند. زبان رسمی پشتو (افغان) ودری (لهجهٔ فارسی نزدیک به زبان تاجیک) است.

منابع زیرزمینی افغانستان سرشارازغال سنگ، نفت، آهن، کرم، مس، طلا، نقره، سنگهای گرانبها ونیمه‌گرانبهاست. درموزهٔ ملی‌کابل می‌توان نمونهٔ بیش از ۶۰۰ ماده معدنی را ملاحظه نمودکه‌ازحیث‌زمین‌شناسی موردمطالعه‌قرار گرفته است.

دولت افغان درقرن هیجدهم بوجودآمد. طی‌یک قرن خلق افغان بدفعات ناچارگردید حملات استعمارگران بریتانیایی‌راکه قصدداشتند سلطهٔ‌خودرادراین کشورتوسعه دهند، دفع‌نماید. تنهادر ۱۹۱۹ بودکه افغانستان توانست‌حق‌حاکمیت خودرا درجریان مبارزهٔ مسلحانه علیه مداخله‌گران انگلیسی بدست‌آورد.

سلطنت درافغانستان تاماه ژوییه ۱۹۷۳ طول‌کشید. کودتای ۱۹۷۳ باعث شدقدرت دولتی به‌مشتی اشراف به‌رهبری محمدداودخان خویشاوند نزدیک شاه، منتقل‌گردد. این‌اشراف به‌صاحبان منافع‌بزرگ ومتوسط بورژوازی، قشرهای‌متنفذ مالکان‌ارضی وروحانیت وابسته به‌آنها تعلق داشتند. این‌واقعیت است‌که درمقیاس وسیعی سیاست دولت **داود** را حل مساله ارضی که برای کشور اهمیت اساسی و حیاتی داشت، تعیین می‌نمود. با وجود تصویب‌قانون اصلاحات ارضی که‌محدودیت مالکیت‌های بزرگ ارضی‌را موردنظرقرارمی‌داد، اکثریت زمینداران بزرگ توفیق یافتند زمین‌های خود را حفظ نمایند. قلمروهای عظیم داودخان و اطرافیان وی دست‌نخورده باقی‌ماند.

افسران میهن‌پرست دربرابر نارضایی عمومی نسبت به نظام بورژوایی و قدرت زمینداران بزرگ در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ به‌پشتیبانی توده‌های وسیع خلق، **داود** واطرافیان اشراف واشمارگروی را ازاریکه قدرت بزیر افکندند و جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان را برقرار ساختند. **نورمحمدترکی** رجل برجستهٔ اجتماعی به عنوان رییس شورای انقلاب وریس دولت جمهوری انتخاب شد.

رهبران جدید افغان اعلام کردندکه شورش مسلحانهٔ ۲۷ آوریل آغاز انقلاب دموکراتیک خلق‌است و مرحلهٔ نوین تاریخی افغان را تشکیل می‌دهند. آنها تصریح نمودندکه این شورش منحصر به «مشتی ازافسران» نبود، بلکه از جانب حزب‌دمکراتیک خلق‌افغان که‌درژانویهٔ ۱۹۶۵ بوجودآمد، رهبری‌وهدایت شده است.

●

افغانستان برای نوسازی کشور راه دشوار و پرپیچ وخمی را درپیش‌دارد؛ زیرا این کشور سرزمینی کشاورزی است. اکثریت جمعیت افغانستان (قریب ۸۰ درصد) بطور مستقیم یاغیر مستقیم به اقتصاد روستایی وابسته‌اند. بخش کشاورزی ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی را تأمین می‌کند. محصولات کشاورزی ۷۰درصد صادرات افغانستان را تشکیل می‌دهند. پیش از انقلاب، کشاورزی بعلت‌استفاده از اسلوب‌های کهنه و پدر سالاری قادر به حل مسایل اساسی نبود و بهمین جهت نمی‌توانست نیازهای کشور را به محصولات اساسی کشاورزی و احتیاجات صنایع را به مواد اولیه تأمین نماید.

تشدید مسأله تأمین مواد غذایی نشانهٔ گویایی از وجود بحران در این شاخهٔ اساسی اقتصاد است. کمبود خرمن غلات این واقعیت را تأیید می‌کند. طبق ارزیابی اقتصاددانان، این کشور تقریباً با نیازبه یک میلیون تن‌غله‌درسال، ناچار است سالیانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزارتن ازآن برای تأمین نیاز اهالی وارد نماید. نبودن قند وبسیاری از محصولات غذایی دیگر کاملا محسوس است. افغانستان از شرایط اقلیمی مساعدی برخوردار است. از این‌رو، این کشور می‌تواند بقدرکافی گندم، جو، بقولات، نیشکر، چغندر قند و انواع میوه وکدو کشت و برداشت نماید، بنابه آمارمنتشره، مساحت زمین‌های قابل کشت افغانستان ۱۲/۵میلیون هکتار است‌که تقریباً ۴ میلیون هکتار آن مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. بدیهی است چنانچه مساحت مزبور مورد کشت وزرع‌قرار گیرد، افغانستان از وارد کردن محصولات کشاورزی بی نیازخواهدبود.

عقب ماندگی کشاورزی افغانستان درجای نخست نتیجهٔ حفظ شکل‌های نیمه فئودالی استثمار دهقانان است. روستاییان که از حیث کمی مهم ترین طبقه جامعه را تشکیل می‌دهند، درآستانهٔ انقلاب چون گذشته، فاقد زمین ویا کم زمین بودند. طبق آمار منتشره وزارت کشاورزی واصلاحات ارضی، در آغاز انقلاب بیش از ثلث خانواده‌های افغانی‌که درروستا زندگی می‌کردند، هیچ‌زمین دراختیار نداشتند. اکثریت قاطع دهقانان تنها صاحب قطعه های ناچیزی زمین بودند. اما مالکان که ۵ درصد اهالی روستا را تشکیل می‌دادند۵۰ درصد زمین های قابل کشت را دردست خود متمرکز کرده بودند. آب، بذر وابزارکارمتعلق به این مالکان بود. تقریباً ۱۷ درصد جمعیت افغانستان را طوایف چادرنشین تشکیل می‌دهند. مهم ترین گروه چادرنشینان ازقبیلهٔ پشتوها هستند. آنها از بقایای سازمان قبیله‌ای بیادگارمانده‌اند. فعالیت عمدهٔ آنها دامپروری، کشتکاری محدود وداد وستد اجناس قاچاق است. اقتصاد چادرنشینی، سدی در برابر رشد اقتصاد ملی است ودر برابر آن سرسختی نشان می‌دهد. ازاین رو، دولت‌خلقی افغانستان وظیفه خود می‌داندکه این قبیله‌ها رااز زندگی چادرنشینی بدرآوردو آنها را اسکان دهد.

رهبران افغانستان برای حل مسأله ارضی‌که شالودهٔ رشد سیاسی،اجتماعی وفرهنگی افغانستان را تشکیل می‌دهد، توجه ویژه‌ای مبذول داشته و برای آن تدابیر درست ومنطقی اندیشیده‌اند. آنها درگام نخست کلیه وام های دهقانان را به‌مالکان ورباخواران لغوکردند و بدین‌سان درمجموع ۱۱/۵ میلیون دهقان بی‌زمین یاکم‌زمین یعنی بیش‌از ۸۰درصد سکنه روستا ازشر وام‌ها وبهره‌های مربوط به‌آن رهایی یافتند. علی‌رغم مقاومت ارتجاع این تصمیم دولت خلقی‌مورد پشتیبانی توده‌های مردم قرارگرفت وزمینه را برای اجرای اصلاحات ارضی‌فراهم آورد. در۲۷نوامبر ۱۹۷۸ فرمان اصلاحات ارضی صادر شد و دربی آن زمین بین دهقانان بی‌زمین وکم‌زمین تقسیم گردید حدود مالکیت ارضی تا ۳۰جریب تعیین شد.

دولت ملی و انقلابی افغانستان بعلت‌کوشش درجهت رفاه‌عمومی، صنعتی کردن کشور، احیای‌کشاورزی، ریشه‌کن ساختن بیسوادی، تأمین آموزش‌وبهداشت رایگان برای عموم مردم و اتخاذ سیاست عدم تعهد دربهنهٔ بین‌المللی، مبارزه‌با نژادپرستی، طرد صلح خائنانه سادات بااسرائیل، دفاع ازحقوق خلق قهرمان فلسطین وبسیاری اقدامات انقلابی دیگر در رشتهٔ سیاست داخلی وخارجی مورد خشم ونفرت امپریالیسم جهانی وارتجاع داخلی است.

ارتجاع داخلی بکارگردانی امپریالیسم جهانی تلاش می‌ورزد بااستفاده از عقب‌ماندگی قبایل چادرنشین‌که ۱۷درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند از پیشرفت مردمی وانقلابی افغانستان آزاد ومستقل جلوگیری نماید. آنها بکمک برخی ازروحانی نمایان وابسته به‌خاندان سلطنت‌وفئودال‌های سابق، مردم‌راعلیه دولت انقلابی تحریک می‌کنند تاوضع نکبت‌بار گذشته‌را بکشور بازگردانند. ارتجاع امیدوار است باوارونه جلوه‌دادن اوضاع انقلابی افغانستان درانظار مردم کشورهای همجوار چون ایران وپاکستان آنهارا علیه حکومت خلقی این کشور برانگیزد. درنهایت تأسف نشانه‌های‌تأثیر این‌تحریکات امپریالیستی این‌جاوآنجا در اظهارات برخی رجال‌وحتی یادداشت وزارت خارجهٔ ایران به‌دولت افغانستان دیده میشود. انقلاب دمکراتیک خلق افغان بهیچوجه مطلوب ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی‌بسر کردگی امپریالیسم آمریکا نیست. از این‌رو، آنها بی‌وقفه در داخل وخارج برضد انقلاب خلقی افغانستان به‌تبلیغ وتوطئه چینی مشغول‌اند؛ همانطورکه درمورد انقلاب پیروزمند ضد استبدادی وضداستعماری مردم ایران چنین‌رفتاری دارند. بنابراین، فروافتادن دردام چنین توطئه‌ای بهیچ وجه بسود هیچیک از این دوکشور انقلابی وضدامپریالیست نیست. دولت انقلابی ایران که خودگرفتار انواع دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا درداخل وخارج است بایدباحفظ هشیاری انقلابی، خودرا ازدرغلتیدن درسراشیب توطئه های همانند برضد کشور پیشرو وانقلابی افغانستان برحذر نگهدارد.

بقیه از صفحه ۱

خاطراتی ازعموهو...

سیاسی.

۳ـ برابری‌حقوق‌فرانسوی‌هاوویتنامی‌ها.

٤ـ الغای جزیه (۲). لغواجباردرمصرف الکل و تریاك.

این نامه‌دراختیار نمایندگان ملل‌متفق وتمام وکلا و سناتورهای مجالس فرانسه گذاشته شد.

با مطرح شدن مسائل مشخص در کنفرانس، «چهارده‌مادهٔ» ویلسون رفته‌رفته کم‌رنگ‌تر میشدند. خلق‌چین زودتر از دیگران از این مواد ناامید شد. قدرت‌های‌اروپایی، به‌عنوان قدردانی از کمکی که‌چین درطول‌جنگ‌دراختیار آنهاگذاشته بود، آن‌سرزمین راقطعه قطعه کردند و منطقهٔ «تسینگ‌تائو» را دو دستی تقدیم ژاپن داشتند.

دربرخورد بااین واقعیتهای تلخ،نگوین فهمید که اظهارات آزادیخواهانه‌ای که درطول جنگ از جانب سیاستمداران ابراز میشد، چیزی جز سخنانی شیرین‌به‌منظور ریشخند خلقها نبود. آنها برای دست یافتن به آزادی،تنها میتوانستند به‌نیروی خود متکی باشند.

درخواستها و نامه‌های نگوین ودیگر نمایندگان خلقهای تحت ستم به جائی نرسید. معهذا همین فرموله کردن بدون نتیجهٔ درخواستها،خودآغاز مرحلهٔ‌جدیدی را درجنبش آزادیبخش خلقهانویدمیداد.

دراین زمان نگوین‌درآمدکمی‌داشت وباصرفه‌جوئی بسیار زندگی میکرد. با این‌حال برای چاپ این درخواست نامه ناگزیر شد تاپول بیشتری از معاش خود کنار بگذارد.او این نامه را بصورت تراکت هائی درآورد و خود درمیتینگ ـ هائی‌که به منظور شناساندن مسائل‌ویتنام به فرانسویها برگزار میکرد ، پخش نمود.

نگوین همچنین تراکتهایی بین تمام ویتنامی‌های مقیم فرانسه پخش کرد . بازجویی‌هایی که درپی پخش‌این‌تراکتها درسربازخانه‌ها به‌عمل آمد، منجر به بیداری و آگاهی ویتنامیانی شد که‌تاآن زمان نسبت به سیاست بی‌علاقه بودند.

نگوین دراین هنگام، میهن‌پرستی‌بود پرشور و آماده برای فداکردن همه‌چیز خود در راه وطن. اما اواز سیاست بسیار کم‌سررشته داشت:نمیدانست که‌سندیکا چه‌جور چیزی است. یا اعتصاب و یاحزب چیست .

از میان تمام روزنامه‌های فرانسه ،تنها «پوپولر»، ارگان حزب‌سوسیالیست فرانسه بود که حاضر به چاپ درخواست‌نامهٔ ویتنام» شد. نگوین به دفترروزنامه‌رفت. درآنجا اوبارئیس روزنامه ،«ژان لونگه»، توهٔ کارل‌مارکس ووکیل مجلس‌فرانسه ملاقات کرد . نگوین بسیار به شگفت آمد، زیرا تاکنون چنین پذیرائی گرمی ازاو نشده بود .

ژ.لونگه اورا «رفیق‌عزیز» خطاب نمود وهمدلی کامل خودرا باخلق ویتنام ابراز داشت. اونگوین را تشویق کرد تا مقالاتی در روزنامهٔ «پوپولر» بنویسد واز این طریق ملت فرانسه را درجریان بی‌عدالتیهایی که در ویتنام. وجود داشت، بگذارد.این ملاقات آغازگر شکل‌گیری سیاسی‌نگوین شد و به‌او امکان داد تا بهتر ملت فرانسه را بشناسد.

نگوین، دراین زمان، هنوز به خوبی به‌زبان فرانسه آشنایی نداشت. بنابراین از «وان‌ترونك» تقاضاکرد تابه او کمك کند. «وان‌ترونك» مقالات اورابازنویسی میکرد، ولی ترجیح میدادکه خودناشناس بماند. ازین‌رو مقالات با امضای نگوین چاپ می‌شدند .

معهذا ترونك گاهی اوقات امانت‌رادر بازنویسی عقاید نگوین رعایت نمیکرد. بنابراین نگوین تصمیم‌گرفت تا خود حرفهٔ روزنامه نگاری را بیاموزد. نگوین که مرتبا به روزنامه «پوپولر» سرمیزد. بادیگر فرانسویها وازجمله‌سردبیرروزنامهٔ «زندگی کارگری» نیز طرح دوستی ریخت.

این سردبیر نیز مانند لونگه بسیار مهربان بود. او ازنگوین خواست تا اخباری برای روزنامه‌اش تهیه کند.

نگوین که دیگر نمیتوانست به‌کمك ترونک امیدوار باشد ، اعتراف‌کرد که قادر به نوشتن به فرانسهٔ سلیس نیست. سردبیر به‌او گفت: «اهمیتی ندارد. هرچه میخواهید بنویسید، من خودم دست‌نویستانرا تصحیح می‌کنم.سعی‌نکنید طولانی بنویسید، پنج شش خط کفایت می‌کند.» برای مقالهٔاولش بسیار کارکرد وتوانست شش خط بنویسد. اخبار ویتنام کم نبودندولی عدم تسلط به زبان‌فرانسه اورا فلج میکرد. او همواره از نوشته‌هایش دونسخه تهیه میکرد، یکی را برای روزنامه میفرستاد و نسخهٔ دیگر را نزد خود نگاه میداشت. خوشحالیش، به هنگامیکه اولین مقاله‌اش را در روزنامه دید، حد نداشت. مقاله چاپ شده را با نسخهٔ اصلی مقابله کرد. اشتباهاتش را تصحیح نمود وبه‌همین ترتیب با صبر وحوصله به‌کارش ادامه داد. سردبیر که متوجه پیشرفت او شده بود، به او گفت: «کمی مقالاتتان را بلندتر کنید، میتوانید تا هفت، هشت خط بنویسید.» اکنون نگوین هفت هشت خط مینوشت. نوشته‌های او به‌تدریج یك‌ستون و حتی بیشتر را پرمیکرد. دراین هنگام دوستش به‌او گفت: «کمی خلاصه‌تر کنید. فقط به فلان تعداد خط بنویسید ونه بیشتر.» نگوین دریافت که خلاصه کردن یك مقاله به‌اندازهٔ افزودن برآن مشکل است. ولی باصبر و حوصله دراین کار توفیق یافت. ازاین ببعد دیگر او کاملا وارد حرفهٔ روزنامه نگاری شده بود. نگوین آثار شکسپیر و دیکنز را به انگلیسی، لوتسین را به چینی، ویکتور-هوگووامیل‌زولا را به فرانسه مطالعه‌می‌کرد. ولی آناتول‌فرانس و لئون تولستوی ازهمه بیشتر مورد علاقهٔ او بودند.

سادگی سبك این نویسندگان اورا به‌شوق می‌آورد. او می گفت: «هرچه راکه می‌بینند وحس می‌کنند، باتمام ریزبینی‌ها درحرکت اشیاء، به‌قلم می‌آورند؛ نوشتن چندان هم نباید مشکل باشد.»

«اومانتیه» اولین داستانش را در دو شماره چاپ کرد. او دراین داستان، زندگی کارگران پاریسی را که زندگی خود اونیز بود، تشریح میکرد. روزنامه به‌او صد فرانك پرداخت، مبلغی که در آن دوران قابل توجه بود. این برای او موفقیت ادبی ومالی بزرگی به‌شمار می‌آمد. این موفقیت اولیه، مشوق او در نوشتن داستانهای دیگر شد. علاوه بر بیان زندگی کارگران پاریسی، افکار نگوین همواره‌متوجه زندگی‌درمستعمرات وبخصوص‌درویتنام‌بود. زیرا اونمیتوانست فراموش کند که به میهنش توهین شده است و هموطنانش تحت ستم‌اند. او مقاله‌ای تحت عنوان «روند استعمار-گری فرانسه» نوشت. دراین اثر، او اسناد ضد استعماری کتبی راکه در کتابخانهٔ ملی پاریس خوانده بود، مورد استفاده قرار داد.

نگویی، با توانی غول‌آسا، به نوشتن یك کمدی دست‌زد: «خیزران اژدها». مضمون این اثر چنین بود: شخصی که ذوق هنری دارد، اشیاء قدیمی خیزرانی پیچ وخم‌دار را میتراشد تا ازآن شیئی تزئینی به‌شکل اژدها درست کند. خیزران ازاینکه بصورت اژدها درآمده است، احساس غرور می‌کند. درحالیکه درواقع، شیئی کج ومعوج وبدون استفاده‌ای بیش نیست.

او این کمدی را به‌مناسبت دیدار امپراتور آنام، «خای‌دین» از «نمایشگاه مستعمراتی»، نوشت. این کمدی که‌از جانب دولت فرانسه ممنوع اعلام شد، توسط یك گروه آماتور حومهٔ پاریس به‌اجرا درآمد و مورد ستایش منقدین فرانسه قرار گرفت.

نگوین، درطی اقامت خود در پاریس، درفقر بسر می‌برد و ازراه رتوش فیلم امرار معاش میکرد. او همچنین به رنك ولاك‌زدن عتیقه‌جات می‌پرداخت. این کار با آنکه برای او بسیار ساده بود، به‌علت فصلی بودن، تنها چند ماه درسال اورا مشغول می داشت.

فعالیتهای سیاسی نگوین، محبت میهن‌پرستان ویتنامی را نسبت به‌او جلب میکرد. این امری طبیعی بود، زیرا که برای اولین بار درتاریخ، یك ویتنامی آشکاراعلام‌میداشت که‌حاضراست‌برای استقلال کشورش مبارزه کند؛ برای اولین‌بار درقلب پاریس، یك ویتنامی جرات میکرد، جنایات استعمارگران فرانسوی را افشاء کند. نگوین نفرت این گروه را برانگیخت. آنها اورا تحت نظر داشتند؛ به‌اوتهمت میزدند وتهدیدش میکردند. اربابها برضد او تحریك شده بودند، ولی ترجیح میدادند که اورا خراب کنند. سعی میکردند از طرق

بقیه‌در صفحه ۷

دوستداران هفته نامهٔ سیاسی ـ ادبی سوگند که نتوانسته‌اند به‌شمارهٔ‌های‌قبلی آن‌دسترسی‌پیدا کنندمی‌توانند همه‌روزه‌به‌دفترسوگندمراجعه فرمایند وهرتعداد ازهرشماره که مایل‌باشند خریداری کنند.

بقیه از صفحه ۱

ماهیت وشکل‌های ...

تراست می‌شوند دیگر بر مؤسسه خود مالکیت ندارند، بلکه از شرکاء و سهامداران آن‌بشمار می‌روند. بطور کلی تراست ها از شرکت های‌سهامی‌اند .

کنسرسیوم که مبتنی‌بر سیستم‌مشارکت است به‌پیچیده‌ترین شکل گروه‌بندی انحصارگرانه گفته می‌شود. مؤسسه‌های عضو کنسرسیوم معمولا مستقل تلقی می‌شوند .اما در حقیقت، تابع شرکتی هستند که فرمانروایی‌دارد و بعلت‌داشتن توده زیادی‌ازسهام مؤسسه‌های کنسرسیوم راکنترل می کند.

درشرایط کنونی سندیکاهاو تراست‌های‌یك بخشی درشکل ناب خودتقریبا به‌ندرت وجود دارند. در کارتل ها مثل گذشته مؤسسه‌های‌مجزا وارد نمی‌شوند، بلکه شرکت‌های بزرك به عضویت آنها درمی‌آیند. رایج‌ترین و نمونه وارترین شکل انحصارات‌به کنسرسیوم‌ها تعلق‌دارد که‌نمایشگر گروه‌بندی‌های‌چندبخشی‌اند.

اکنون چند مثال می‌آوریم که نفوذ انحصارات جدید را در اقتصاد کشورهای امپریالیستی نشان می‌دهند .

درایالات متحده چهارانحصار غول‌پیکر تولید. بیش از ۷۵درصد کالاها در۴۳ شاخهٔ صنعت را در دست دارند. این‌نسبت درمقیاس ۱۰۲ شاخهٔ فعالیت بین ۵۰ و ۷۴ درصد درنوسان است.اکنون‌درصنایع اتومبیل سازی ایالات متحده از چند شرکت‌نام می‌برند؛ در صورتیکه‌در پایان قرن نوزده تعداد آنها بالغ بر ۱۶۰۰ شرکت بود. ذکراین نکته بجاست که سه‌شرکت طراز اول چون‌**جنرال موتورز، فوردو کرایسلر** در ۱۹۰۹ ـ۴۲ درصد تولید اتومبیل‌ها و در ۱۹۷۳ـ ۸ر۹۷ درصد تولید اتومبیل‌هاراتامین مینمودند.

دراین کشور چهار انحصار برصنعت نفت‌فرمان می‌رانند که‌عبارتنداز**استاندارد‌ـ اویل اوف نیوجرسی ، موبیل اویل ، تکزاس و گلف‌اویل**، در حال حاضر این چهارانحصار ۵۵ درصدارقام کل عملکرد صنعت نفت ایالات متحده را در دست دارند. بیش از ثلث تولید صنایع‌تبدیلی واستخراجی ایالات متحده که تقریبا ۵۰۰۰۰۰ مؤسسه را دربر می‌گیرد ، توسط ۵۰ انحصار غول پیکر انجام می‌گیرد .

انحصارات بزرك امریکایی نه تنهابر زندگی اقتصادی کشور خود، بلکه بر مجموع دنیای سرمایه‌داری‌تسلط دارند. بین ده‌انحصار خیلی مهم جهان سرمایه‌داری از ۸ انحصار غول‌پیکر آمریکایی نام‌می‌برند .

ژاپن از حیث درجهٔ پیشرفت انحصاری شدن متمایز است. پنج انحصار بزرك بتنهایی درهر شاخه به ترتیب ۹۷ درصد شمارگرها،۹۸درصد ماشین‌های‌توربستی، ۹۰درصد مس، ۷۳ درصد کشتی ها ، ۸۶درصد چدن، ۸۴درصد لوکوموتیوها، ۸۲درصدبرق، ۷۱درصد فولاد و غیره را تولید می‌کنند. مهمترین انحصارات در صنایع ازاین قرارند :**میتسوبی‌شی ـ یوکوژیو** در ماشین سازی ، **هیتاچی سیزاکوشو** در لوازم برقی، **یاواتاسیتسو** در تولید آهن،**توکیو شیبورادنکی** در صنعت الکتروتکنیك، **نیسان‌ژیدوشا** در اتومبیل سازی و غیره.

نیم‌قرن پیش **لنین** انحصاری شدن بسیارپیشرفته تولید را درآلمان پیش‌بینی نموده بود. اکنون تقریبا دویست انحصار بزرك جمهوری فدرال آلمان ۸۵درصد سرمایه‌را از راه سهام متمرکزساخته‌اند.

نه‌کنسرسیوم بزرك(**تیسن، کروپ، مانسمان، هوخست، هانیل** و غیره)۹۴ درصد تولید **فولاد آلمان** باختری را در دست دارند. کنسرسیوم های تولیدزغال اصلی سرمایهٔ انحصاری‌آلمان‌باختری را وفلزگدازی روهرمانند پیش‌ازجنك هستهٔ تشکیل می‌دهند. جانشینان **ایچ‌فاربنیند‌استری** در صنعت شیمی جمهوری‌فدرال آلمان فرمانروایی دارند. هریك از آنها به‌تنهایی از حیث سرمایهٔ سهام و حجم تولیدبرمجموع **ایچ‌فاربنیداستری**بیش ازجنك پیشی گرفته‌اند. آنها درمجموع بیش‌از نیمی از فرآورده‌های شیمیایی جمهوری فدرال آلمان را تولید می‌کنند. دوکنسرسیوم **زیمنس‌و آ.ا.گ‌ـتلفونکن** در تکنیك فشار قوی مواضع کلیدی را دردست دارند. **فولکس واگن، رامبلر‌ـ بنزو اوپل** برصنعت اتومبیل سازی فرمان می‌رانند. این‌سه شرکت تقریبا ۹۰درصد اتومبیل ها را تولید می‌کنند .

دراین شصت سالی که از انتشار اثر لنین‌امپریالیسم، **آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری** گذشته، تسلط انحصارات ازحیث شکل هاو اسلوب های کارشان سخت دگرگون شده است . آنها قلمرو فرمانروایی خودرا گسترش داده‌اند. انحصارات، در آغاز قرن بطور اساسی‌در صنایع سنگین مواضع محکمی داشتند. اما امروز برتمام شئون اقتصادی: صنایع سنگین و سبك، حمل‌ونقل، ساختمان ، تجارت و ارتباطات دور فرمانروایی‌دارند. سرمایهٔ انحصاری بیش از پیش در کشاورزی نفوذ می‌کند.

لنین در آغازقرن یادآور شده‌بود : مؤسسه‌های مرکب که اکنون‌درآمیختگی فعالیت‌های مختلف آن را عظیم ساخته است، مخصوصادرصنایع سنگین‌گسترش می‌یابند. در حال حاضر آنهابه عنوان پدیده‌ای نمونه در همهٔ شاخه‌های تولید بچشم می‌خورند .

به‌موازات رخ نمودن پدیدهٔ‌درآمیختگی ملاحظه می‌شود که **تنوع یافتن** در تولید پامی‌گیرد. گروه‌بندی های‌انحصارگرانه مجموعه‌ای از فعالیت‌های بیش از پیش گسترده و جالب صنایع، حمل و نقل و توزیع‌راکه در زمینهٔ تکنولوژیك باهم قرابتی ندارند ،دریکجا گردمی‌آورند .

تکامل شرکت‌های‌بزرك که به‌شکل‌بندی فعالیت‌های متنوع پیچیده انجامید ، پدیدهٔ تازه‌ای را تشکیل می‌دهدکه‌خاص سرمایه‌داری انحصارگرانهٔ جدید استو ازاین‌رو از امپریالیسم آغاز قرن بیستم متمایز است.

سازش های کارتلی که‌اساس تراست‌ها وکنسرسیوم‌ها بودند، امروز در زمینهٔ جدیدی بوجود می‌آیند. کنسرسیوم هاو تراست‌ها بیش از پیش از این نوع‌سازش ها درمی‌گذرند. درحقیقت کارتل کنونی، نمونهٔ جدیدی از انحصار است ،بدین‌معنا که انحصارات بزرك درآن عضویت می‌یابند. اغلب اتفاق می‌افتد که‌انحصارات بامبادرت نمودن‌به‌آنچه که‌آن را**لدرشیب** درقیمت هامی‌نامند، قیمت‌های خود را بدون توسل به سازش‌های کارتلی‌دیکته می‌کند، یعنی یك انحصار بزرك قیمت فروش را تعین می‌کند و سایرین ازآن تبعیت می‌کنند.

سازش‌های بیش از پیش متعدد بین شرکت‌های‌بزرگ در زمینه‌پژوهش‌علمی، بنیاد متحد مؤسسه‌های عظیم‌وبسیار پر ـ خرج وغیره شکل‌های جدید انحصاری شدن را تشکیل می‌دهند.

بقیه از صفحه ۱

مبارزه برای پیشرفت ...

۱ـ ویژگی‌های مشخص مرحلهٔ کنونی مبارزهٔ انقلابی درکشورهای آسیا وآفریقا

امروزه نقش و تأثیرفزایندهٔ کشور های در راه رشد درپهنهٔ بین‌المللی‌برهمهٔ مردم جهان آشکار است. «سهم خلقهای آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین در امر صلح و پیشرفت افزایش مییابد»[۲]. رشد بسیاری ازکشورهای‌این‌منطقه درطی‌بیش از ۲۰سال نشان میدهدکه کسب‌استقلال سیاسی به‌معنای‌پایان مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی‌نیست، بلکه این مبارزه واردمرحلهٔ گسترش تازه‌وبغایت پرنرج‌تری‌شده‌است. درحقیقت، پیشرفت اجتماعی، از میان بردن میراث کلونیالیسم در قلمروهای اقتصادی، ایدئولوژیك، سیاسی‌وفرهنگی محتوی اساسی این مبارزه را تشکیل میدهد. کشورهای رهایی یافته در این راه بامقاومت شدید امپریالیسم جهانی ارتجاع محلی که‌اتحادویژه‌ای را تشکیل میدهند، برخورد میکنند.

محتوی اجتماعی جنبش‌رهایی بخش‌ملی

درسال‌های هفتاد، تعرض علیه‌سلطهٔ امپریالیسم و مبارزه برای پیشرفت اقتصادی واجتماعی هنوز مضمون اساسی مبارزهٔ نیروهای رهایی بخش ملی آسیا وآفریقارا تشکیل میدهند. در عین‌حال درتعدادی ازکشورها، مبارزه در راه رهایی ملی به مبارزه علیه مناسبات استثمارگرانه اعم از فئودالی و سرمایه‌داری تغییر شکل می‌یابد . نیروهای دمکراتیك‌ملی وانقلابی ضمن بپاخاستن علیه استثمار امپریالیستی باید علیه مناسبات استثمارگرانهٔ سرمایه‌داری که به‌مانعی در برابر راه پیشرفت اجتماعی بدل شده‌اند، مبارزه می‌کنند. وانگهی، تغییر تناسب نیروهای طبقاتی در سطح جهانی به نفع دمکراسی و سوسیالیسم، شرایط وامکانات‌مساعدی برای‌ژرفادادن مضمون اجتماعی انقلابات رهایی بخش ملی بوجود آورده است. در حقیقت، اکثریت این‌کشورها «با نیروی فزاینده از حقوق سیاسی و اقتصادی خود دفاع می‌کنند و دراین تلاشندکه استقلال‌خود را حفظ نمایند و سطح رشد اجتماعی و اقتصادی فرهنگی خلقهای‌شان را بالا ببرند»[۳]

کشورهای آسیایی و آفریقایی علی‌رغم برخی‌کامیابی‌های بدست‌آمده‌در زمینهٔ رشد صنعت و کشاورزی همواره موضوع‌استثمار امپریالیستی‌اند. موقعیت اقتصادی و بنابراین، موقعیت خلق‌های زحمتکش این‌کشورها با وضع دشواری روبروست. ۶۵ درصد جمعیت جهان سرمایه‌داری کشورهای در راه رشد بسر می‌برند ؛ در صورتی‌که این‌کشورها تنها ۱۰ درصد تولید صنعتی ، ۲۰ درصد عملکردهای تجارت خارجی، ۴۰ درصد ذخیره‌های ارز طلای جهان سرمایه‌داری را تأمین می‌کنند . سطح‌کار مولد این کشورها ۸ الی ۹ درصد و سطح درآمد متوسط سالیانه هر فرد یکدهم میزان کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری است.

فاصلهٔ بین کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری و دولتهای جوان ملی در مجموع فزونی می‌یابد. محصول‌ناخالص ملی‌سرانه‌درکشورهای‌آسیایی وآفریقایی در۱۹۵۸ـ۹/۹ بار ودر۱۹۶۹ـ۱۱/۴ بار پایین‌تر از میزان کشورهای صنعتی سرمایه‌داری بود. این رقم درکشورهای آفریقایی ۱۲/۳ بار کمتر بود . فاصلهٔ بین درآمد ملی سرانهٔ‌کشورهای صنعتی وکشورهای نوپا نیز فزونی یافته است. درآمد متوسط ملی سرانه در کشورهای سرمایه داری در ۱۹۵۰ـ۱۲ تا ۱۳ بار و در سالهای ۷۰ ـ ۱۵الی ۱۷ بار زیادتر از میزان کشور های آسیایی وآفریقایی بوده است .

کشورهای این دو قاره از کمبود منابع‌مالی لازم برای رشد اقتصادی‌شان رنج می‌برند . قدرت‌های امپریالیستی‌از این وضع برای اجرای نقشه های نئوکلونیالیستی خود بطور وسیع استفاده می‌کنند . آنها برای دربند نگهداشتن هرچه‌بیشتراین‌کشورها درعرصهٔ‌اقتصادی و سیاسی به دادن «کمك» اقتصادی دست می یازند . افزایش وام خارجی و پرداخت‌هایی که این وام تحمیل‌می‌کند، وضع پولی‌ومالی این‌کشورها را زیرورو کرده و آینده آنها را بیش ازپیش در مخاطره قرار می‌دهد . طبق ارزیابی Cnuced چنانچه‌گرایش‌کنونی حفظ شود، وام خارجی دولتهای نوپا در ۱۹۸۰ به ۱۵۱ میلیارد دلارخواهد رسید (درآغاز سالهای ۶۰ بالغ بر ۱۷ میلیارد دلار بود) و پرداخت‌های «سرویس‌ها» که‌به وسیلهٔ سرمایهٔ انحصارگر خارجی تقسیم می‌شود ، ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود ، یعنی سه‌بار بیش از اواسط‌سالهای‌شصت. امپریالیست‌ها امروز نیز بطریق بس سودمند باکار برد شکل های مختلف استثمار اقتصادی ۱۵ تا ۱۷ در صد درآمد ملی‌کشورهای درراه‌رشد رابجیب خود سرازیر می‌کنند .

با وجود برخی افزایش تولید ، وضع توده‌های مردم کشورهای آسیا و آفریقا بطور محسوس بهبود نیافته است، زیرا مهم‌ترین بخش ثروت‌های ملی در اختیار طبقات استثمارگر قرارمی‌گیرد. طبقه‌کارگر بسیاری از کشورها به قیمت مبارزه شدید و قربانی‌های زیاد بنیاد پیشین‌قانون‌کار،شوراهای‌مزد، کمیسیونها، دادگاههای حکمیت ، موافقت نامه‌های سه‌گانه و قرار دادهای‌دسته جمعی‌راتغییر داده‌اند. در بسیاری موارد آنها توانستند در لوای تشکل سندیکائی به مزایایی چون مرخصی با استفاده از حقوق، بیمهٔ بیماری ، تأسیس‌صندوق بازنشستگی‌دست یابند . بدبختانه در اغلب اوقات این قوانین روی کاغذ باقی می‌مانندوادارات عمومی وموسسات‌آنها راندیده‌میگیرند. بالا رفتن بهای دانه‌های‌غذائی وکالاهای مورد مصرف عمومی‌عمومیت دارد وبطور محسوس از دستمزد کارگران خیلی‌بیشتر است . بعلاوه ، خطر بیکاری همواره کارگران را تهدید می‌کند .سهم‌کارگران در ثروت های ملی‌که خود آن را بوجود می‌آورند ، پیوسته کاهش می‌یابد و در عوض سهم طبقات استثمارگر فزونی می‌یابد .

وضعیت مادی میلیون ها دهقان و کارگر کشاورزی به مراتب دشوارتر از کارگران است . اصلاحات ارضی‌که به وسیلهٔ محافل بورژوایی بقدرت رسیده انجام یافته به تغییرات بنیادی سیستم بنفع توده‌های دهقان نیانجامیده است . نیمه فئودالهای استثمارگر همیشه نقش قاطع در روستاها ایفاءمی‌کنند .در بیشتر کشورها ، قشرهایی از دهقانان مرفه از قانون اصلاحات ارضی سود جسته‌اند ، در صورتی‌که دهقانان زحمتکش به‌زیستن در فقر محکوم شده‌اند .

قشرهای متوسط شهری نیز باهمان مسایل کارگران روبرو هستند ، یعنی زندگی‌گران ، بیکاری، کمبود مسکن و غیره . روشنفکران شهرها و روستاها ، مخصوصا جوانان از ترقی قیمت‌ها وعدم امکان در آشنایی بادستاوردهای تازهٔ‌علم و فرهنك بسختی رنج می‌برند . سطح نازل رشد صنعتی و اقتصادی‌که منشاء بیکاری است ، افراد بصیر ودانا رارنج وعذاب می‌دهد .

تحول کشورهای‌آسیایی‌و آفریقایی رهایی یافته از یوغ استعمار به‌روشنی نشان می‌دهد که این کشورها تازمانی‌که در مدار اقتصادوسرمایه‌داری‌قراردارند، نخواهند توانست وظایف اساسی‌اجتماعی اقتصادی را به‌نفع‌اکثریت مردم‌زحمتکش حل نمایند . بهمین جهت گام نهادن در راه رشد سرمایه‌داری به‌مفهوم‌نگهداشتن دهها میلیون تودهٔ زحمتکش در فقر و نا کامی است. زندگی‌به توده‌های‌زحمتکش آموخته است که برای رشد مناسب در جهت پیشرفت اجتماعی حصول دوشرط ضروری است: **یکی** زدودن وابستگی به امپریالیسم و **دیگری** انجام اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی بنیادی باخصلت‌ضد امپریالیستی.

همانطور که نیروهای ـانقلابی و دموکراتیك بسیاری‌ازکشورهای‌آسیایی و آفریقایی عقیده‌دارند،خلقهای‌کشورها امروز باید وظایف زیررا انجام‌رسانند؛ نابودی کامل و قاطع مواضع اقتصادی امپریالیسم؛ زدودن‌متخصص‌کهنهٔ‌اقتصادی درقلرو کشاورزی و مواد اولیه . تضمین نمودن اعتلای سطح نیروهای مولده؛ تربیت کادرهای ملی شایسته برای عهده دار شدن مدیریت همهٔ قلمروهای‌زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی . برای این منظور قبل از هرچیز باید نمایندگان انحصارات خارجی و محلی را از عرصهٔ مدیریت اقتصاد ملی بیرون راند و برای مقابله با انحصارات یاد شده اهرم‌های سفارش اقتصادی‌را در بخش‌دولتی‌متمرکز ساخت . مسأله ارضی را به نفع توده‌های وسیع دهقانان‌حل‌نمود، به‌تأسیس‌و گسترش صنعت مدرن مستقل ملی پرداخت، سطح زندگی توده‌ها رابالابرد. در ایجادبازار داخلی برای انگیزش توسعهٔ اقتصاد ملی همت گماشت، زندگی اجتماعی را دموکراتیزه نمود و بنفع نوزایی ملی مشارکت توده‌های خلق‌رادراداره‌ٔاقتصاد و امور عمومی توسعه داد.

همهٔ این وظایف بنابر خصلت خودجنبهٔ‌دموکراتیك‌دارندوحل آنها

منوط به‌مبارزهٔ منطقی‌علیه امپریالیسم، فئودالیسم و همهٔ‌نیروهای ارتجاعی‌داخلی است. انجام این وظایف‌با منافع‌اکثریت قاطع سکنهٔ این‌کشورهایعنی طبقهٔ‌کارگر، دهقانان،روشنفکران،محافل دموکراتیك نظامی و قشرهای میهن‌پرست‌بورژوازی کوچك و متوسط مطابقت دارد.دراسناد برنامهٔ احزاب‌کمونیست‌آسیا وآفریقا، این مرحلهٔ‌گسترش‌که به‌حل بنیادی این نوع وظایف مربوط است، **انقلاب دموکراتیك ملی** نام دارد.

انقلاب دموکراتیك ملی‌درمرحلهٔ گذار از سرمایه‌داری به‌سوسیالیسم. در شرایط مبارزهٔ دوسیستم جهانی، یعنی هنگامی‌که سوسیالیسم به‌نیروی بیش از پیش تعیین‌کنندهٔ تحول تاریخی بشریت بدل شده و امکانات سرمایه‌داری بطور محسوس تضعیف‌گردیده، گسترش می‌یابد، خصلت و مضمون اجتماعی مبارزهٔ رهایی بخش ملی‌وانتخاب راهی‌که امکان‌می‌دهد وظایف طرح شده در برابرخلق‌های این کشورها حل‌وفصل‌گردد، تحت‌تأثیرعوامل زیرقراردارد، نمونهٔ‌کشورهای‌سوسیالیستی که درگذشته‌باکامیابی به‌حل مسایلی پرداختندکه شباهت به‌مسایلی داردکه هم‌اکنون کشورهای‌آفریقایی‌وآسیایی با آن روبرو هستند؛ امکان تکیه‌کردن به کمك‌متنوع‌وفزایندهٔ‌کشورهای‌سوسیالیستی بمنظور چیره شدن‌به‌عقب‌ماندگی‌اقتصادی و بالندگی در جادهٔ پیشرفت اجتماعی؛ بی‌اعتباری عمومی سرمایه‌داری. تجربهٔ خاص‌دردناك‌این‌کشورها دردوران‌استثمار امپریالیستی و بالاخره توده‌ای شدن فزایندهٔ‌اندیشهٔ سوسیالیسم‌درمیان‌توده‌های مردم.

همانطورکه **لنین** پیش‌بینی نموده بود، حل وظایف عمومی دموکراتیك زمینهٔ انتخاب راهی را فراهم می‌آورد

بقیه در صفحه۷

ازدوستان‌و هواداران اتحاد دمکراتیك مردم ایران خاصه جوانان دانش‌آموز و دانش جویان خواهشمندیم برای کمك به توزیع گسترده‌تر هفته‌نامهٔ سیاسی ـ ادبی سوگند روزهای دوشنبه و سه‌شنبه هرهفته به دفتر سوگند مراجعه فرمائید . ـ ممنونیم.

پرویز شهریاری

استاد غلامحسین

مشتم را از آب زرد رنگ داخل گودال پر کردم و روی سرم ریختم. میانه‌های تیر بود و آفتاب داغ وخشك نیمروز بیداد می‌کرد. صدای استاد غلامحسین، از روی دیواری که تا دو متر و نیم بالا رفته بود، بلند شد:

ــ آجر بده، یاالله آجر بده!

صدایش خشك، ولی زنگ‌دار و مطبوع بود وطوری دستور می‌داد که گویی ترانه‌ای را به‌صدای بلند می‌خواند.

آجر چهارگوش مربع شکل را برداشتم، درون آب گودال فرو بردم، بعد با دو دستم یکی از گوشه‌های آنرا گرفتم، طوری که دو انگشت شستم رو وهر کدام ازچهار انگشت دیگر دو دستم در زیر قرار گرفت وآجر راآرام به‌طرف استاد غلامحسین پرواز دادم.

ــ یا علی

ــ علی یارت بچه! بازم آجر!

دومتر آنطرف‌تر، قربان گل درست می‌کرد. خاك را به صورت تپه‌ای هرمی درمی‌آورد وبعد با بیل حوضچه‌ای بالای آن درست می‌کرد و آب را در آن می‌ریخت‌وهم با بیل وهم به‌گمك پاهای‌خود، آن را به صورت گل نرم و آماده‌ای که برای مصالات بین آجرها لازم بود درمی‌آورد.

صدای قربان بلند شد.

ــ استاد غلامحسین، بگو اصغر کشك را بساباد. چیزی به‌ظهر نمانده‌واستادغلامحسین،

ــ یاالله اصغر سه‌چهار تا آجر بده وبروکشك را بساب

☆

من پانزده سالم بود، کلاس هشتم را تمام کرده بودم وحالا تعطیل تابستان را می‌گذراندم. بیش ازیکسال بود که‌جنگ جهانی دوم شروع شده‌بود، ولی ما به‌جز انتظار آمدن هیتلر به چیز دیگری نمی‌اندیشیدیم. اصلا راستش‌را بخواهید، هیچ خبری از جنگ نداشتیم. می‌گفتند «ژرمن» همان «کرمان» است وهیتلرهم ایرانی وبلکه‌هم، کرمانی است و به‌زودی می‌آید وهمه را نجات می‌دهد.

اولین تعطیل تابستانی بود که به گلگاری[1] رفته بودم. درست یادم نیست که استاد غلامحسین را ازکجا پیدا کرده بودم. پیر مردی بود که هشتاد سالـه می‌نمود، ولی در واقع بیش‌از شصت سال نداشت. سرش را ماشین می‌کرد و ریش بلندش را حنا می‌گذاشت. مسلمانی معتقد بود. منزلش دو محله با منزل ما فاصله داشت. خودش و دو پسرش (محمد و مهدی) استادگلکار بودند و با وجود این، مادر و دختر خانواده همیشه از نبودن خرج کافی، گله داشتند.

استاد غلامحسین فقط وقتی رضایت دادکه من را باخودش به‌کار ببرد، که از سختی و ذلت خانوادهٔ ما باخبر شد.

نخستین روزی که با او سرکار رفتم، تسمه‌های توبره‌ای را که تیشه و ماله و شاغولش را درآن گذاشته بود، به شانه‌هایم آویزان کرد وشمشه را به‌دستم‌داد وخیلی خشك و به ظاهر بی‌عاطفه گفت:

ــ تواز امروز دیگر پرویز نیستی، اسمت اصغر است، گبرهم نیستی ومسلمانی. و وقتی که چهرهٔ درهم و شگفت زدهٔ مرا دید، گفت:

ــ البته جلو مردم! خودت هرچه می‌خواهی باش، ولی‌تا وقتی بامن‌هستی، اسمت اصغر است.

و به‌راه افتاد ومنهم به‌دنبال او.

☆

گروه کارگرانی که با استادغلامحسین کار می‌کردند، شش نفر بودند، و وقتی من به‌آنها اضافه شدم، باخود او رویهم ۸ نفر شدیم.

روز اول در منزل یکی از اعیان شهر کرمان مشغول کار شدیم. نزدیك ظهر، قربان که کارش درست کردن گل بود، صدایش را بلند کرد:

ــ استاد غلامحسین به‌این اصغر بگو برود کشك را بساید.

ولی من دیدم که رنگ از روی استاد غلامحسین رفت، دستش به لرزه و زبانش به لکنت افتاد و زیر لب شروع به‌دعاخواندن‌کرد. ولی خیلی زودخودش را باز یافت، قیافهٔ بی‌تفاوتی به خود گرفت‌وگفت:

ــ نه‌خودت‌کشك را می‌سابی!

ولی قربان قانع نشد:

ــ من حالا کار دارم، تازه بعد هم می‌خواهی اذان بگویم. بگواصغر برود.

ــ خوب بگو مشهدی محمود برود.

ــ برو بابا، او کثافت از سر و رویش می‌بارد، آدم حالش به‌هم‌می‌خورد.

و بالاخره استاد غلامحسین تسلیم شد.

ــ برو اصغر کشك را بساب

ومن‌شنیدم که‌زیر لب‌می‌گفت: خدایا مرا ببخش!

من اول‌یك سطل آب از چاه کشیدم، دستهایم را شستم و بـرای اینکه‌گل و خاك آن بهتر پاك‌شود، کف وپشت‌دستهایم را چندبار به‌سنگ کنارچاه، کشیدم. بعد کیسهٔ کشك را داخل تغار که ظرفی است سفالی وشکلی شبیه مخروط ناقص دارد، خالی‌کردم وآب روی‌آنها ریختم. بعد با دست چپ لبهٔ تغار را محکم‌گرفتم و با دست راست شروع به مالیـدن کشك‌هـا به‌سطح داخلی‌اش، که زبروکنگره کنگره بودکردم. وقتی‌که آب رنك گرفت‌وکمی غلیظ شد، آن‌رادرظرف‌مسی‌وروی‌نانهای خشکی که‌درآن خرد کـرده‌بودم ریختم ودوباره کمی آب به‌کشکها اضافه کردم و...

صدای الـله‌اکبر قـربان‌بلند شد. قربان‌مسلمانی متعصب بود. هرگز نمازش ترك نمی‌شد. صدای خوشی داشت ووقتی که‌اذان ظهررا می‌گفت، همهٔ ما از آواز دلنشین‌او لـذت می‌بردیم. هـمیشه اذان خودرا بااین شعر تمام می‌کرد که:

بریده بادزبانی نگوید این‌کلمات
که‌بر محمد وبرآل او بودصلوات

وصدای اوچنان پرطنین وموج دار وگوش نواز بود که من‌هنوز هم‌آرزوی شنیدن دوباره‌آن‌را دارم.

همهٔ مانهار رادرهمان ظرف‌بزرگ مسی و با دست می‌خوردیم ومعلوم بـود که هفت نفر دیگر، سعی‌می‌کردندرعایت من‌را بکنند.

☆

آن‌روزمیانه‌های تیرماه، درمیدان مشق‌سابق بـودیم. قرار بـود درآنـجا بیمارستانی بسازند.

من‌ازاین‌میدان‌مشق، خاطرات‌زیادی داشتم. تنها تفریح‌ما این‌بود که عصرهای یکشنبه به کناراین میدان خاکی‌بیائیم وبـازی چـوگان آدم‌هـایی راکـه من نمی‌شناختم تماشا کنیم. بین کسانی که اسب می‌تازاندندوچوگان‌به‌گوی‌می‌زدند، یك دختر خانم هم بود وهمهٔ دخترها و زنهایی که به آنجا می‌آمدند براورشك می‌بردند

یکی دوبار هم، درروزهای نزدیك سوم‌اسفند، مارا ازمدرسه‌به میدان‌مشق‌برده بودندکه چطور رژه برویم وپا برزمین بکوبیم. هروقت هم‌که ازمیدان مشق به خانه می‌رفتم، مادرم که خسته ومانده از کار روزانه آمده بود، مجبور بود یکی دو ساعت وقت خود را صرف پاك کردن لباسهایم بکند، که پراز خاك و گل شده بود.

☆

سه چهارساعتی از کـار بعدازنهار گذشته بود. صدای آرام‌استاد غلامحسین قطع نمی‌شد:

ــ محمود گل بیار! اصغر آجر بده!

دیوار بلند شده‌بودومن‌باتمام‌نیروی خود، آجررا به طرف استاد می‌فرستادم. کتفهایم دردگرفته بود وسرانگشتانم به شـدت می‌سوخت. سختی وزبری آجـر، تقریباً پوست سرانگشتانم رابرده‌بودوبا اینکه بیش‌ازیك‌ماه بودکه آجرمی‌دادم، هنوزپوست نازك سرانگشتانم خود را با شرایط تازه تطبیق نـداده بودند. دلم می‌خواست لااقل یك دقیقه بنشینم. کمرم دیگرقدرت خـم‌وراست‌شدن رانداشت و پاهایم تقریباً می‌لرزید.

یکبارکه به‌جای خم‌شدن، نشستم و آجررا درآب گودال فروبردم وبه همین علت درداد آجر، تاخیری پیـدا شد، شنیدم‌که استاد غلامحسین، زیر لب گفت:

ــ عجب روزگاری است، این بچه باید روزی چندهزار بارخم وراست شود تا دو ریال[2] بگیرد، و آنوقت آن‌گردن کلفت‌ها... الله‌اکبر...

من‌دقیقه به دقیقه بـه آسمان نگاه می‌کردم. چرا امروزاینقدرطولانی‌شده، چرا غروب نمی‌شود، دارد طاقتم ازدست می‌رود.

یکباره طوفـانی بپـاشد. فریـاد مردانه‌ای با لحنی‌دوستانه‌ونیش‌دار بلندشد:

ــ اهه، پرویز گبره هم‌که‌اینجاست! سرم رابلندکردم. کربلائی اکبررا شناختم. اومشهورترین کـوزه‌گر شهرما بود ومن‌با برادر کوچکترم، یکی‌دو تعطیل تابستان رادر کوزه‌گری وکوره‌پزخانه او کارکرده بودیم، که خودداستانی جداگانه دارد.

استادغلامحسین، بادستپاچگی وسط حرف کربلائی اکبردوید:

ــ بیاکربلائی، ببینم کـجـا بودی؟ اینجا چکارداری؟

ولی اوزیربارنرفت.

ــ نه بگذارمن اول احوال این‌بچه گبررا بپرسم. بچهٔ خوبیه. هم‌خودش وهم برادرش زحمتکش‌اند. درسته کـه‌گبره، ولی هردوشان مثل پسرهای من هستند. (آخر کربلائی‌اکبرصاحب‌بچه نشده‌بود).

ولی هنوزکربلائی حرف‌خودرا تمام نکرده بودکه قربان بیلش‌را بلندکرد و فریادزنان به‌طرف استاد غلامحسین‌آمد.

ــ ای بـی‌دیـن، ای لامذهب، ای نامسلمان، تومی‌دانستی کـه این بچه‌گبر است، می‌دانستی که‌نجس است، وآن وقت گذاشتی که ماکشکی راکه‌بادست‌اوسابیده شده بخوریم. بریزیدای‌مردم، این‌بی‌دین رابکشید. اومارا نجس‌کرده، تمام‌عبادت مایه‌باد رفته‌و...

وبه‌دنبال او، پنج‌کارگردیگرهم به راه افتادند.

من‌ازترس می‌لرزیدم، خدایـا مرا حفظ‌کن! خدایا استاد غلامحسین راحفظ کن!

ولی‌کربلائی اکبر، که‌مات ومبهوت شده‌بود، خودش‌را به‌طرف‌قربان انداخت وبیل‌را ازاوگرفت وبایك‌نهیب همهٔ آنها رابه عقب‌راند...

کارگـران اسـتـاد غلامحسین را ناسزاگویان ترك‌کردند. آنها شش سال بودکه دراین تیم‌کارمی‌کردند، ولی‌دیگر معلوم‌بودکه حاضر نیستند با کسی که‌آنها را با گبرهم‌کاسه‌کرده استکارکنند.

☆

استاد غلامحسین ازروی‌دیوارپائین آمد. لحظه‌ای نشست و به‌دیوارتکیه داد. مرتباً زیرلب‌استغفارمی‌کرد. بعدیکباره به‌خودآمد وخیلی‌آمرانه گفت:

ــ چرامعطلی، اصغر؟ تیشه‌وماله‌را جمع‌کن، ترازوشاغول یـادت‌نره، شمشه بالای‌دیواراست. توبره راببرخانه‌خودت فرداکارنمی‌کنیم، پس فرداپنج‌صبح بیامنزل ماباهم بریم سرکار.

من‌بانا باوری پرسیدم:

ــ شما بازهم اجازه می‌دهیدمن‌باشما کارکنم.

ــ تنبل، دنبال بهانه‌نگرد! البته‌که بایدکارکنی! البته‌اینجا به‌دردما نمی‌خورد، جای دیگری می‌رویم.

ــ ولی، استاد...

ــ برو گمشو! یادت‌باشه، اسمت فرق نکرده. توهمان اصغری، گبرهم نیستی... البته جلومردم...

۱ــ بنائی

۲ ــ در کـرمان به «۵ر۲ریال» می‌گفتند ۲ ریال

ناظم حکمت

زندگینامه

در ۱۹۰۲ زاده شدم
به‌شهر زادگاهم هرگز برنگشته‌ام
خوش ندارم بازگشت‌ها را.
درسه سالگی حرفه‌ام درحلب آن بودکه نوهٔ پاشا باشم،
درنوزده سالگی، دانشجوی دانشگاه کمونیستی مسکو،
درچهل ونه‌سالگی، باز درمسکو، مدعو کمیتهٔ مرکزی،
و ازچهارده سالگی به‌کار شاعری می‌پردازم.

*

کسانی هستندکه ماهی‌های گوناگون را می‌شناسند،
من اما جدایی‌ها را.
کسانی هستندکه نام ستاره‌ها را می‌توانند ازحفظ برشمارند،
من اما نام‌غربت‌ها را.

*

هم‌در زندانهاوهم درمهمانخانه‌های بزرگ اجاره‌نشین‌بوده‌ام،
گرسنگی‌را واعتصاب‌غذا را نیزشناخته‌ام‌وخوراکی نیست که‌من مزه‌اش را ندانم.
سی‌ساله بودم که خواستند به‌دارم بیاویزند،
چهل‌وهشت‌سالم‌بود که‌خواستند‌جایزهٔ جهانی‌صلح‌رابه من‌بدهند و دادند.
شش ماه درسی وشش سالگی چهارمتر مربع بتون راگزکرده‌ام
درپنجاه‌ونهمین‌سالم‌هیجده‌ساعته‌ازپراگ به‌هاوانا درپروازبوده‌ام.
لنین را من ندیده‌ام، اما در۱۹۲۴ درکنار تابوتش پاس داده‌ام.
در ۱۹۶۱ مزاری که ازآن دیدار می‌کنم کتابهای اوست.

*

کوشیده‌اندکه مرا ازحزبم جداکنند
ولی کارشان نگرفت،
زیرآوار بت‌هایی که سرنگون می‌شوند خرد نگشته‌ام.
در ۱۹۵۱، همراه یك رفیق، روی دریا به‌سوی مرگ رفته‌ام.
در ۱۹۵۲، با قلبی شکسته، چهارماه به پشت دراز کشیده
مرگ را چشم انتظار بوده‌ام.

*

از غیرت به زنهایی که دوست داشته‌ام دیوانه گشته‌ام.
به‌قدر خردلی‌هم به‌چارلی رشك نبرده‌ام.
زنهای خودرا فریب داده‌ام،
اما پشت سر دوستانم هرگز بد نگفته‌ام.

*

می نوشیده‌ام، بی‌آن که میخواره شوم.
ازیاری بخت، نانم را همیشه باعرق پیشانی به‌دست‌آورده‌ام.
اگردروغ گفته‌ام ازآن‌روبوده‌است که برای‌دیگری‌شرم داشته‌ام،
دروغ برای‌آن گفته‌ام که دیگری را نرنجانم،
گرچه بی‌دلیلی نیز دروغ گفته‌ام.

*

قطار وهواپیما واتومبیل سوار شده‌ام،
چیزی که بیشترکسان نمی‌توانند.
به‌اپرا رفته‌ام، ــ
بیشترکسان بدانجا نمی‌توانند رفت‌وحتی نام‌آن‌را نمی‌دانند.
ولی‌آنجا که بیشترکسان می‌روند، من از ۱۹۲۱ نرفته‌ام:
کلیسیا، کنشت، معبد، نزد جادوگر،
فال قهوه اما گاهی گرفته‌ام.

*

نوشته‌هایم به‌سی یا چهل زبان چاپ می‌شود،
درترکیه اما چاپ‌شان به‌زبان خودم ممنوع است.
تاکنون سرطان نداشته‌ام،
اجباری به‌داشتنش نیست.
نخست وزیر و غیره نخواهم شد
هیچ گرایشی‌هم به‌این گونه سرگرمی ندارم.
به‌جنگ نرفته‌ام،
شب هنگام ازپله‌های پناهگاه پایین نرفته‌ام،
درپرواز هواپیماها درارتفاع کم
برجاده‌های هجرت نبوده‌ام،
اما درآستانهٔ شصت سالگی عاشق شده‌ام.

*

مختصر کنم، رفیق،
امروز دربرلن، درحالی که از درد غربت جان به‌لب دارم،
نمی‌توانم گفت که چونان‌آدمی زیسته‌ام.
اما آنچه از زندگیم باقی است
وآنچه ممکن است برسرم‌آید
آن راکس چه می‌داند؟

۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ــ برلن شرقی

انوشه

ناظم حکمت

۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ، مسکو و کالبد بی‌جان ناظم.

برای بزرگداشت شاعری چون ناظم حکمت ، می‌بایست که زبان ، همچو موسیقی ، عشق و افکار عمیق ، جهانی می‌بود. ولی در اینجا ناگزیر از زبان مشترک همهٔ دلها کمک می‌گیریم ، زبان همبستگی بشری . ازمایاکوفسکی کمک می‌گیریم :

او مردی بود
تا نهایت انسان
درجان او یکی شده
عقوبت همه دردها .

ناظم حکمت در سال ۱۲۸۱ در سالونیک در خانواده‌ای از اقشار بالای امپراتوری عثمانی متولد شد. خانواده به زودی به استامبول نقل مکان کرد. ناظم دوران جوانی خودرا در این شهر گذراندو تأثیر آن درتمام اشعار ناظم ، حتی در دوران مهاجرت ، دیده میشود . دوران جوانی ، دوران پرجوش وخروشی بود. قیام استامبول، سرنگونی استبداد، جنگ ترکیه و ایتالیا . ادبیات ترکیه نیز در این زمان در غلیان بود.

شعر ترکیه از قرن دهم تحت تاثیر شعر عرب و فارسی بود و شعرا اغلب به زبان «ملی» خود بی‌توجه بودند. درهمان حال خلق نیز شعرخودرا داشت. دراوائل قرن سیزدهم ، باآنکه ادبیات ترکیه با غرب تماس پیدا کردواستامبول مرکز سبك فرانسوی شد . شعرا ازطرفی هنوز در گسستن بندها ازشعر «دیوان» دودل بودند واز طرف‌دیگر هنوز بازبان خلق بیگانه . با تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۳۰۲ ، فرهنگ ملی نیز کم‌کم قوام می‌گیرد. یحیی کمال زبان روان‌را از پاریس برای شعرا به ارمغان می‌آورد، و ناظم حکمت با تلفیق سبك‌غربی وشرقی وایجاد رابطهٔ درونی با زبان و فرهنگ خلق اساس شعر را دگرگون می‌کند.

ناظم‌حکمت به‌گفتهٔ خود از چهارده سالگی حرفهٔ‌شاعری درپیش می‌گیردولی اولین شعر او به‌نام «فریاد میهن» درسن ۱۱ سالگی است. در سال ۱۹۱۷ وارد دبیرستان نیروی دریایی میشود. اولین شعرش یك‌سال بعد در «مجلهٔ نو» به چاپ می‌رسد. ناظم در مبارزات مخفی سالهای بعدخود ، ازنزدیك با دهقانان آناتولی و فقر و فداکاری‌شان آشنا می‌شود. در سال ۱۳۰۱ ازطرف آتاتورك برای آموختن جامعه‌شناسی راهی مسکو می‌گردد. در دانشگاه ملل شرق ضمن آشنایی با مایاکوفسکی یسنین و مدیرهولد ، به مطالعهٔ جنبشهای فوتوریسم و کنستروکتیویسم می‌پردازدودر سفری به لنینگراد در سخنرانی‌های کامنف ، زنیوویف ، رادك و بوخارین شرکت می‌کند. اولین ازدواجش حاصل همین سالهاست .

در بازگشت به سال ۱۳۰۴ ، مجبور به زندگی مخفی می‌شود . بدنبال قیام کردها، به ۱۵ سال زندان محکوم‌می‌شود وناگزیر دوباره راه اتحاد شوروی در پیش می‌گیرد. در آنجا نیز با آموختن زبان روسی، فعالیتهای ادبی‌خودرا دنبال می‌کند. چندین نمایشنامه و داستان و مجموعه شعر. در سال ۱۳۰۶ ، مجموعه آثارش درباکو به‌چاپ می‌رسد و بزودی محبوب مردم آذربایجان می‌گردد . در بازگشت به‌وطن ، درمرز دستگیر و پس از ۷ ماه آزاد میشود. آخرین‌حرفهٔ او قبل‌ازدوران طویل زندان ، دوبلاژ فیلم بود. می‌گویند که‌دراین کارچندان‌صادق نبودو بخصوص هنگامیکه‌درفیلمی تبلیغات فاشیستی می‌دید ، به‌دلخواه خود جملات راتغییر می‌داد. دریك فیلم ایتالیایی که ازتاریخ رم برای تبلیغات‌فاشیستی‌استفاده می‌کرد ، درآنجا که فرمانده سپاه از آوردن فرهنگ اروپایی به افریقا سخن می‌گفت ، ناظم‌جمله‌را بدین صورت‌تغییر داد: «سربازها،شما برای‌مکیدن‌خون‌اسرا وضعفا به اینجا آمده‌اید. غارت کنید ، بدزدید ، تجاوز کنید و... »

درسال ۱۳۱۲ ، ناظم درزندان‌بروس به انتظار محاکمه نشسته است . ۵ سال محکومیت و عفو عمومی . ناظم با انرژی غول‌آسای خود مشغول‌بکار می‌شود. نامه‌های تارانتا بابو، رمان «خون خاموش است»، نمایشنامهٔ «آدم فراموش شده» حاصل سال ۱۳۱۴ است. یك سال بعد «حماسهٔ‌عظیم‌شیخ‌بدرالدین» انتشار می‌یابد و با ترجمهٔ اشعارش به فرانسه، شهرت او عالمگیر می‌شود. سال ۱۳۱۶ ، توطئه، بازداشت و محاکمه، ۱۵ سال زندان. سال بعد، پس‌ازمرگ آتاتورك این‌محکومیت‌به ۲۰ سال افزایش‌می‌یابد. زندان جانکیری، سپس زندان بروس. در زندان نیز بیکار نیست. دست به تألیف اثر باشکوه خود، «مناظرانسانی» می‌زند. ترجمهٔ «جنك‌وصلح» تولستوی. بیماری یك دم به اوامان نمی‌دهد. به تعلیم نقاشی به‌هم زندان خودبالابان، که بعدها نقاش مشهوری می‌شود، می‌پردازد. «رباعیات». دردکلیه «دشمنان». چرك دندان. علت همهٔ این بیماری‌ها کشف می‌شود. آنژین سینه.

اگر نیمهٔ قلبم اینجاست، دکتر
نیمهٔ دیگر در چین
یا ارتشی است که بسوی‌رود زردروان است.

شایعاتی درمورد عفوعمومی. اعتصاب غذای ناظم و پشتیبانی وسیع‌روشنفکران ترکیه. در سال ۱۳۳۰ ناظم از زندان آزاد می‌شود. بزودی به‌طرح توطئه‌ای برعلیه خود پی می‌برد و مجبور به‌ترك دیار می‌شود. سال ۱۳۳۲ ، ملاقات با نرودا وجایزهٔ صلح، کنگرهٔ صلح هلسینکی، نمایشنامهٔ «فریب‌خورده». سفر به‌لهستان. نمایشنامهٔ مشهورش «آیا ایوان ایوانوویچ وجود داشته است؟» در مسکو به‌صحنه می‌رود. اقامت در ورشو و مجموعه شعر «حرفهٔ سختی است این مهاجرت». ۱۳۳۷ و شرکت در کنفرانس نویسندگان آسیا در تاشکند. وین، پراك، پاریس و ملاقات با آراگون، اولین‌شناسانندهٔ او به‌فرانسوی زبانان. ترکمنستان، باکو. در ۱۳۳۹ ، به‌مناسبت‌شهید شدن‌دانشجویی در استانبول، ناظم شعر «مرك‌درمیدان» را می‌سراید. پسراك، رم. ازدواج با ورا تولیاکووا. پاریس. شعری برای گاگارین. سفر به‌کوبا وشعرطویل «رپرتاژازهاوانا». اتوبیوگرافی. کنگرهٔ جهانی خلع‌سلاح در مسکو. پاریس. ۱۳۴۱ ، سفر به‌آفریقا، شعر طویل «رپرتاژ از تانگانیکا» و رمان «رمانتیك‌ها».

وکارنامهٔ پرجوش‌وخروش ناظم در اینجا به‌پایان می‌رسد. ناظم حکمت‌یکی از فاتحان قرن بیستم است. سلاحی‌همیشه پر. کتابهایش را پاره‌کردند، ممنوع کردند، بسیاری را به‌جرم خواندن اشعارش به‌زندان انداختند، ولی این آثار، حتی پس از مرك شاعر، همچنان به‌فتح دلها و مغزها مشغولند. آثار ترکی ناظم مشتمل بر ۷ جلد میشوند. وچندین مجلد نیز به‌زبانهای دیگر دارد.

این جمله همیشه ورد زبان ناظم بود: «من تنها برای دهقانان بی‌سواد آناتولی می‌سرایم».

بقیه از صفحه ۱

وضع تولیدکنندگان...

تولیدکنندگان خرده پای سنتی دچار خسارت شد و طبعاً معیشت این بخش از جامعهٔ روستائی به مخاطره افتاد. چنان که مثلا «گالش»ها که ازجملهٔ دامداران سنتی‌اند در وضع دشواری‌قرار گرفته‌اند. وضعیت زندگی این گروه از دامداران خرده‌پاکه در نهایت سرگشتگی به‌تحلیل می‌روند نمونهٔ بارزی‌ازوضعیت‌زحمتکشانی است که در موقعیت مشابهٔ آنان قرار دارند .

«گالش» ها در دامنه‌های شمالی سلسله کوههای البرز ، که درآنجا به علت شیب تندکوه و وجوددره‌ها وپوشش جنگلی امکان‌زراعت کم است ، باگاوداری به شیوهٔ سنتی امرارمعاش می‌کنند. آنان که از فنون جدید دامداری بی‌اطلاعند، باوجوددشواری‌های کارشان در تولیدسنتی محصولات دامی ، به زحمت می‌توانند از مراجع دولتی برای احشامشان اجازه‌یا حق‌چرا بگیرند . تقریباً همه «گالش»ها در تامین علوفهٔ زمستانی دامهای خود هرساله به مضیقه می‌افتند . در رفع شر حیوانات وحشی جنگل که برای جان خودشان و احشامشان خطرناك اند از وسائل دفاع محرومند. آنان، در برابر انواع خطرات طبیعت قهار، پناهگاهی جز کلبه‌های محقر جوبی‌شان ندارند که تازه برای ساختن آن‌ها هم ناچارند به دفعات به ادارهٔ جنگلبانی محل مراجعه وتمنا کنند تا مثلا برای قطع چند تنهٔ درخت جنگلی اجازه بگیرند . و این درحالی است که سرمایه گذاران بزرك ارضی وصاحب‌منصبان رنگارنك دولتی، اعم از لشگری وکشوری ، توانسته‌اند بااستفاده از «قانون گسترش کشاورزی پیشرفته» که ناقض «قانون ملی شدن مراتع و جنگل‌ها» است و با استفاده از انواع بند و بست‌ها به‌آسانی قطعات وسیعی از اراضی جنگلی را چه به‌منظور ایجاد مؤسسات تولید زراعی مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری و چه برای ایجاد ویلاهای تابستانی متصرف شوند، و در این قطعات، درختان جنگلی را، هر جا که بخواهند، قطع کنند و هر طور که بخواهند به‌مصرف برسانند.

زندگی پرمشقت و سرگشتگی خانوارهای «گالش» را می‌توان تاحدی از خلال یك سخنرانی که درسال ۱۳۵۵ براساس تحقیقات مبتنی بر شواهد عینی ایراد شده است دریافت: «... واقعیت‌این است که گالش‌ها نمی‌توانند با فنون کهنه و عقب ماندهٔ دامداری زندگی خود را ارتقاء ببخشند و بسیاری از خانوارهای گالشی‌حتی‌ازتأمین مبرم‌ترین احتیاجات خود عاجزند... در مرتع تابستانهٔ «سیامرسی»، واقع در جنگل حوالی «دیلمان»، هشت خانوار گالش که هر یك ۱۲–۱۰ گاووگوساله‌داشتند، چندورزا واسب‌دانیز که متعلق به‌روستائیان گیلانی بود با قراردادهایی در مرتع نگهداری می‌کردند. افراد هیچ‌یك‌از این‌خانوارها درآن موقع سال نمی‌دانستند دورهم جمع باشند. معمولا یکی‌شان در باغ چای و یکی‌شان‌درمزرعه‌برنج‌کارگری می‌کردند و یکی دونفرشان در دامداری اشتغال داشتند. آنان باوجود این همه تلاش از خوردن‌وعده‌ای‌گوشت عاجزبودند وحتی نمی‌توانستند باکره وماستی که به‌منظور فروش تولید می‌کردند یك غذای سیر بخورند. علائم فقر و درماندگی ازشئون دیگر زندگی‌شان‌نیز به‌وضوح‌دیده‌می‌شد. مثلا نوجوانان خانواده‌ها عموماً از تحصیل محروم مانده بودند ونزدیك به‌نیمی از نوزادان و خردسالان درهمان سنین‌اولیه به‌علل ناشی از فقر و فقدان و بهداشت و محرومیت از دکتر و دوا فوت‌کرده بودند... گالش‌ها، با وجود شرایط سختی که در تولید سنتی محصولات دامی تحمل می‌کنند ازکمك‌های دولتی برخوردار نیستند... مخصوصاً از ارائه فنون جدید دامداری به‌آنان وکمك‌های‌فنی به‌منظور بالابردن‌سطح تولیداتشان مضایقه‌می‌شود. در واقع، این مردم زحمتکش، درکوه و جنگل و در معرض انواع ناگواری‌ها، به‌امان طبیعت قهاررها شده‌اند...» (نقل از سخنرانی «گالش‌ها و تقسیم‌کار» از مجموعهٔ «سخنرانی‌های محققان مرکز

بقیه در صفحه۷

ه.ا. سایه

به ناظم حکمت

به ناظم حکمت
مثل یك بوسهٔ گرم
مثل یك غنچهٔ سرخ
مثل یك پرچم خونین ظفر
دل افروخته‌ام را به‌تو می‌بخشم :ناظم حکمت !

ونه تنها دل من،
همه‌جا خانهٔ تست :
دل‌هر کودك و زن ،
دل‌هرمرد ،
دل‌هر که شناخت
بشری نغمهٔ امید تورا
که‌درآن هرشب و روز
زندگی رنك‌دگر، طرح دگر میگیرد .
زندگی! زندگی!
اما، نه بدینگونه که هست
نه‌بدینگونه تباه
نه بدینگونه پلید
نه‌بدینگونه که اکنون به‌دیار من‌و تست
به‌دیاری که فرومی‌شکنند
شبچراغی چوتوگیتی افروز
وز سپهر وطنش میرانند
اختری چون تو پیام‌آورروز .

لیك، ناظم حکمت !
آفتابی چون‌تو
به‌کجا خواهد رفت
که نباشد وطنش ؟
وتو میدانی، ناظم حکمت !
روی‌کاغذ زکسی
وطنش را نتوانند گرفت .
آری، ای حکمت! خورشید بزرك!
شرق تاغرب، ستایشگر تست .
وزکران تابه‌کران، گوش جهان
پردهٔ نغمهٔ جانپرور تست.

جغدها،
درشب تبزدهٔ میهن‌ما،
می‌فشانند به خاك
هرکجا هست چراغی تابان .
وگل و غنچهٔ باغ‌مارا ،
به‌ستم می‌ریزند
پیش‌پای خوکان .
وبکام خفاش،
پرده می‌آویزند
پیش هراخترپاك ،
که‌بجان می‌سوزد
وین شبستان فروریخته می‌افروزد.

لیك، جانداروی شیرین‌امید ،
همچو خون خورشید
می‌تپد دررگ ما .
وگل گمشده سرمی‌کشد از خاك شکیب،
غنچه می‌آرد بی‌رنك فریب .
وبه‌ما می‌دهد این غنچه نوید
ازگل آبی صبح
خفته در بستر سرخ خورشید ...

نغمهٔ خویش رهاکن، حکمت!
تافروپیچد درگوش جهان .
و سرودخودرا
چون‌گل خندهٔ خورشید، بپاش
ازکران تابه‌کران !
جغدها، خفاشان
می‌هراسند زگلبانگ امید
می‌هراسند زپیغام سحر ...

بسرائیم، بخوانیم، رفیق!
نغمهٔ خون شفق
نغمهٔ خندهٔ صبح .
پردهٔ نغمهٔ ماست
گوش فردای بزرك
و نوابخش سرود دل ماست
لب آیندهٔ پاك ...

تهران، اسفند ماه ۱۳۳۰

برخی بررسی‌ها دربارهٔ:

ا. پویا

جهان‌بینی و ایدئولوژی دموکرات های انقلابی

(بخش سوم)

باید یادآور شویم که باگذشت‌زمان، بسیاری از دموکرات‌های انقلابی‌به‌موضع پذیرش نقش‌طبقه کارگر نزدیك شده‌اند. ناصر درمارس ۱۹۶۸، در یك سخنرانی گفت: کارگران همراه با دهقانان نیروی عمده‌انقلاب ماهستند»و ایندو طبقه نیروی عمده‌اتحادی می‌باشند که دیگر نیروهای آن عبارتند ازروشنفکران، نظامیان و بورژوازی‌ملی. (۱) حافظ‌اسددرسخنرانی خود درهفدهمین کنگره‌فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری سوریه، تاکید کرد که «طبقه کارگر زره‌عمده حفظ‌دستاورد‌های سوریه است. طبقه کارگرپیشاهنك مبارزه برای وحدت اعراب بشمارمی‌آید». اگرچه رهبران برمه هنوز عقیده دارند که دهقانان نیروی عمده پیشرفت‌مترقیانه کشورهستند، ولی‌بتازگی به‌نقش ویژه و پیشاهنك طبقه کارگر دارند پی می‌برند. آنها درنوشته‌ها وگفته‌های خود به این تئوری (بدون شك، براساس تجربیات خود) رسیده‌اندکه طبقه کارگر نقش تعیین کننده در تحکیم دستاوردهای حزب حاکم ایفا می‌کند، چراکه سازمان دادن دهقانان بخاطر سطح پایین آموزش‌آنها، بخاطر جهان‌بینی عمومی وسیاسی محدودشان و از اینرو، عقب ماندگی ایدئولوژیکی‌شان، فوق‌العاده دشواراست. جولیوس نیره در یك سخنرانی‌رادیویی درسال ۱۹۷۰ مطالبی بیان داشت که قابل توجه است . او گفت : «من‌باید می ـ پذیرفته که تغییر دادن‌شیوه‌تفکردهقانان کار ساده‌ای نیست. کارخانه پیشرفت بهمراه‌می‌آورد، کارخانه مکانی‌است که درآن تعداد زیادی بایکدیگر یا برای نفع خود یانفع سرمایه‌دار ویا منافع کل ملت کار می‌کنند...» و سپس می‌افزاید متاسفانه هنوز بسیاری از دهقانان راه پیشرفت‌را در این می‌دانند که هرکس بتواند مزرعه کوچکی را در تملك خود داشته باشد. (۲)

درمورد حزب کارگر کنگو بایدبگوییم که، نقش پیشاهنك طبقه کارگر حتی بوسیله سلف این حزب، یعنی جنبش انقلابی خلق نیز برسمیت شناخته شده بود. اما در اسناد حزبی تاکید زیادی براین اصل می‌شود. این واقعیت که‌حزب شکل گرفته و درمنشورش خود را«حزب پرولتری» می‌خواند، نمایانگر اینستکه، دموکرات‌های انقلابی کنگو توجه فوق‌العاده‌ای به پرولتاریا، یادست کم، نقش رهبری آن دارند. در برنامه حزب«نیرو‌های انقلابی در مرحله کنونی تکامل کشور»چنین‌توصف‌شده است: «۰۰۰طبقه کارگر، که اگرچه از لحاظ کمی و ایدئولوژیکی ضعیف است ،شالوده‌انقلاب است ؛

دهقانان، متحد طبقه کارگر اگر چه از لحاظ کمی بسیار زیادند هنوز سازمان نیافته می‌باشند؛

ـ گروه‌های میانی (خرده بورژوازی، جنبش‌های جوانان ودانشجویان) که هنوز دچار نوسان می‌باشند.» (۳)

نقش رهبری کننده طبقه کارگر در پویش تکامل اجتماعی ودگرگونی‌انقلابی دراسناد سازمان سیاسی متحد جبهه ملی جمهوری دموکراتیك خلق یمن، وبویژه دربرنامه‌آن، تاکید شده .

این طرزبرخورد کاملا جدید درارزیابی نقش طبقه‌کارگر در تکامل اجتماعی‌این کشورها از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار است. این طرز برخورد می‌تواند بمثابه‌شرط مقدماتی‌برای‌دگرگونی های مثبت‌دیگر درایدئولوژی دموکرات‌های‌انقلابی باشد.البته، نبایدفراموش کنیم که وجه نظر مساعد به دهقانان هنوز ، نمونه‌وار (تیپیکال) اکثریت دموکرات‌های انقلاب است.

برخی از دلایل این امر را می‌توان چنین خلاصه کرد :

ـ ریشه ها و پیوند های اجتماعی دموکرات های انقلابی، بدبینی و حتی وجه نظر منفی برخی از گروه‌های دموکرات‌های‌انقلابی نسبت به خط‌مشی سیاسی و ایدئولوژیکی پرولتاریایی و انترناسیونالیستی؛

ـاین واقعیت را باید در نظر داشت که دهقانان اکثریت جمعیت را در کشور های سابقا مستعمره و نیمه مستعمره تشکیل می‌دهند. و در چنین شرایطی مفهومی‌که بیانگر نقش آنها است؛ بدون شك از اهمیت زیادی برای ثبات هرژیم سیاسی و آینده جنبش های انقلاب در این کشور برخوردار است.

ـ دهقانان در بسیاری از این کشورها در دوره‌ی مبارزه‌برای‌استقلال نقش‌مهمی ایفا کرده‌اند . سکوتوره درباره‌ی نقش گروه‌های اجتماعی مختلف در پیشرفت مترقیانه گینه می‌گوید «دراین رابطه‌باید یادآور شوم که دهقانان در کشور ما نیروی عمده‌ای‌بودند که موفقیت‌های‌حزب دموکراتیك راامکان پذیرساختند. »(٤)

ـ اندیشه های گوناگون در باره‌ریشه های فعالیت اجتماعی و توان انقلابی نیروهای اجتماعی گوناگون و مناسبات متقابل آنها، مثلا، درمیان دموکرات‌های انقلابی این تصور رواج دارد که فقر سرچشمه و منبع روح انقلابی است . بعلاوه این نظر اغلب همراه بااین ادعا است که طبقه کارگر در کشورهای‌سابقا مستعمره و نیمه مستعمره صاحب‌امتیازاتی است که دهقانان فاقد آن‌هستند. (٥)

ـ ضعف‌سازمانی ، سیاسی‌وایدئولوژیکی پرولتاریا دربسیاری از کشورهای سابقا مستعمره ، بعلاوه برخی از نیروهای پرولتاریایی‌دراین کشور ها زیر نفوذ رهبران رفورمیستی هستند که مشاغل حساس در اتحادیه های کارگری غصب کرده‌اند.

ـوجه‌نظر بدبینانه نسبت به شهربمثابه مرکز ستمگران که یادگار دوران استعماری است، دراین کشورها روستارا مرکزخصایل وسنت های‌ملی می‌انگارند.

بدون شك ،تئوری هایی که براهمیت ویژه دهقانان درتکامل‌اجتماعی‌مستعمرات وکشورهای‌تازه به استقلال رسیده تاکید می‌کنند، و نیز لزوم برخورد دقیق باآنها به سختی می‌تواند اعتراضی برانگیزدااما مشکل ازآنجا شروع می‌شودکه خصایص ویژه یك مرحله معین را کلی و تغییر ناپذیر بگیریم و تاکید ویژه برنقش دهقانان را با دست‌کم گرفتن نقش سایر طبقات وگروه‌های اجتماعی پیوند دهیم.

نظر دموکرات های انقلابی درباره سیاست و دولت

ماهیت نظریات دموکرات‌های انقلابی درباره‌ی دولت وسیاست‌را باید درهرگونه دولت سرمایه‌داری‌و بویژه، پارلمانتاریسم بورژوازی جست. آنها خط مشی ایجاد یك دولت خلقی از طریق اتکاء به توده‌ها را اعلام داشته‌اند ، دولتی که هدفش اینستکه بمثابه‌ابزاری برای‌انجام‌اصلاحات انقلابی اجتماعی و اقتصادی بکار رود . دموکرات های انقلابی برمه در اعلامیه سیاسی خود اعلام کرده‌اند که «یك‌دولت سوسیالیستی دموکراتیك می‌تواند اقتصاد سوسیالیستی را بنحو موفقیت‌آمیزبنا کند. پیشاهنك و پاسدار دولت سوسیالیستی ـ دموکراتیك در وهله اول کارگران و دهقانان می‌باشند.» (٦)

درعین‌حال تصورات انقلابی‌ـدموکراتیك اغلب تزدیکتاتوری پرولتاریارادمی‌کنند. دربرخی از کشورها ، مثل گینه ، این تز را درست می‌دانند منتها در شرایط محلی کشور خود و باتوجه به سرشت مرحله کنونی تکامل آنرا قابل‌کاربرد

سایر دموکرات های انقلابی اصل دیکتاتوری پرولتاریا را ردمی‌کنند بدین علت‌که آنهاهم‌دیکتاتوری‌و هم‌دیکتاتوری پرولتاریا را نمی‌پذیرند. درارزیابی این موضع، باید بخاطر داشت که،دموکرات های انقلابی تصورات خود را درباره‌ی دیکتاتوری پرولتاریا بطور عمده‌از منابع بورژوایی اخذ کرده‌اند. در نتیجه ،آنها تنها برجنبه‌ی اجبارو قهر دردیکتاتوری پرولتاریا تاکید می‌ورزند و آنرابصورت مبارزه‌ای که باناابودی فیزیکی گروه‌های اجتماعی همراه است، تصور می‌کنند.

وجه مشخصه دیگر دموکرات های انقلابی اینستکه آنها می‌کوشند رژیم خودرا یك رژیم «ملی»، «دولت بی طبقه»، که بیانگر منافع جامعه بمثابه یك‌کل، یا منافع طبقات زحمتکش و بعبارتی «اتحاد نیروهای زحمتکش» است، ونه بعنوان یك دولت طبقاتی، بنمایانند .

مشخصه مهم‌دیگر تصورات دموکرات های انقلابی اینستکه حتی «میانه‌روترین» آنهانیز نقش تعیین کننده توده‌های خلق را درساختمان واداره دولت سوسیالیستی ونظام های اجتماعی می‌پذیرند. مثلا ناصر می‌نویسد: «گذار از فئودالیسم‌وسرمایه‌داری مبتنی بر استثمار به سوسیالیسم تنها از طریق فعالیت سیاسی زحمتکشان وازطریق مبارزه طبقه کارگر ودهقانان برای ربودن قدرت از نیروهای ارتجاعی وسپس استفاده از این قدرت برای دگرگونی کامل مناسبات اجتماعی ارتجاعی می‌توانندانجام گیرد.» (۷)

هواری بومدین دریك سخنرانی در اکتبر ۱۹۷۰ زحمتکشان‌را «تضمین کننده سمت‌گیری‌سوسیالیستی کشور»خواند.(۸)

البته اهمیت این اصول بستگی به‌این دارد که تنهابصورت اصول تئوریك‌محض بیان شوند یااینکه برفعالیت‌عملی متناسب نیز مبتنی گردند.

پلاتفرم اقتصادی دموکرات‌های انقلابی

اکنون بجاست که‌نگاهی نیزبه‌پلاتفرم اقتصادی دموکراسی انقلابی بیافکنیم. درآغاز، باید بگوییم‌که، گرایش‌های گوناگون برنامه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که خطوط‌کلی واحدی‌دارد. اگراختلافی نیز وجود دارد، عمدتاً مربوط می‌شود به‌تفسیر یا کاربرد این اصول که‌بطور مشابه یاحتی یکسان در پلاتفرم‌اقتصادی دموکرات‌های انقلابی فرمولبندی شده است. بسیاری از مواد اقتصاد سیاسی مارکسیستی و تجربه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به این‌طریق یابه‌آن طریق هم درتدوین اصول پلاتفرم و هم‌درانجام وظایف بلاواسطه اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند .

تمام دموکرات‌های انقلابی هواداراصل اقتصاد مختلط در دوره گذار می‌باشند. آنچه مورد نظر است پیوند «بخش‌عمومی» یعنی بنگاههای تعاونی ودولتی، بابخش خصوصی است. سیك‌کامارا، شخصیت برجسته گینه‌ای، خاطرنشان می‌سازد که «اقتصاد در کشورهای دموکراسی غیر سرمایه‌داری از دوبخش‌عمده تشکیل می‌شود: بخش اجتماعی که مالکیت دولتی‌و تعاونی درآن‌حاکم‌است، وبخش‌خصوصی، که وسعت و محتوای آن‌به شرایط محلی بستگی دارد.» (۹)

برنامه حزب کارگر کنگو نیز رشد یك اقتصاد مختلط را در«مرحله ملی‌ـ دموکراتیك انقلاب» طلب می‌کند. در برنامه می‌خوانیم که بخش خصوصی ملی باید در ایندوره تشویق شود «اما، این بخش، باید تحت نظارت حزب رشدکندو بوسیله بخش دولتی کنترل شود.» (۱۰)

دموکرات های انقلابی سایر کشورها نیز نظر مشابهی دارند. پشتیبانی‌ازاقتصاد مختلط ریشه در شرایط خاص کشور های تازه به استقلال رسیده دارد، یعنی ضعف منابع مالی، و عدم تجربه فنی و سازمانی ونیاز این کشورها به استفاده از تمام شیوه‌های ممکن برای دستیابی به‌یك رشد اقتصادی چشمگیر.

این مشی، که دست‌کم برخی از دموکرات‌های انقلابی از آن هواداری می‌کنند، به‌عوامل زیر نیز بستگی دارد: تمایل تولیدکنندگان کوچك به آن ، اندیشه‌همکاری با «سرمایه‌غیراستثمارگر» موضع دموکرات های انقلابی درباره‌ی شکل حل اختلافات طبقاتی، و وجه‌نظر آنها به‌مالکان کوچك بطور اعم، ومالکان کوچك روستاها بطور اخص، وغیره .

دموکرات های انقلابی درحالیکه از اقتصاد مختلط‌دفاع می‌کنند براین‌ضرورت که‌بخش عمومی باید نقش هادی را ایفا کند تاکید میورزند. بعقیده آنها، این نقش هادی، باید از طریق تمرکز پست‌های هدایت کننده اقتصاد دراین بخش و سرعت رشد این بخش که باید بیشتر از بخش خصوصی باشد، تامین شود .

آنها استدلال میکنندکه بخش عمومی موقعیت مسلط را باید داشته باشد چرا که کارکرد دوگانه‌ای‌دارد ،یعنی کارکرد اقتصادی و اجتماعی. از لحاظ اقتصادی ، بخش عمومی، بمثابه پیش شرط‌ضروری برای استفاده ازاصل برنامه‌ریزی انداشته می‌شود. این‌اصل، درتصورات‌دموکرات‌های انقلابی، پیوند تنگاتنگی باشرکت گسترده دولت در فعالیت‌های اقتصادی دارد.

در مورد کارکرد دوم، منظور حفظ سمت‌گیری سوسیالیستی رشد و ممانعت ازپیدایش گروه‌ها و عناصر استثمارگردر سطح وسیع می‌باشد .

اگرچه تمام‌احزاب انقلابی‌ـدمکراتیك هوادار اصل اقتصاد مختلط می‌باشند ، وجه‌نظرآنها نسبت به بخش خصوصی و، بویژه، مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید، وبطور عمده، زمین، یکسان‌نیست. این تفاوت پیش از همه ریشه درشرایط عینی دارد.

ازآنجاکه درآفریقا لایه قشربندی اجتماعی هنوز ضعیف است وبقایای شیوه زندگی اجتماعی تا حدود قابل توجهی‌باقی مانده، وجه‌نظر دموکرات های انقلابی نسبت به مالکیت‌خصوصی ابزارها ووسایل تولید و بخش خصوصی بصورت مسأله سرمایه خارجی نمود پیدامی‌کند. ازاینرو تعجبی ندارد که دموکرات های انقلابی آفریقای حاره بخش خصوصی‌رایك «شر» اجتناب ناپذیر می‌انگارند و تاآنجا نسبت به‌آن تساهل نشان می‌دهند که‌پاسخگوی نیازهای رشد درمرحله کنونی باشد. همچنین‌باید یادآورشویم که‌آنها مالکیت خصوصی برزمین‌رانیز ردمی‌کنند وهوادار ملی‌کردن اراضی می‌باشند، صرفنظر از اینکه ازاین یاآن اصطلاح برای بیان آن استفاده کنند، واینکار رادربرخی از کشورها انجام داده‌اند.

وضع درکشورهای عربی، که درآنها قشربندی اجتماعی‌عمیقی وجوددارد، متفاوت است. مالکیت خصوصی برزمین دراین کشورها، یك سنت بسیار ریشه‌داراست، ودموکراسی‌انقلابی بطور عمده بیانگر منافع مالکان، وبویژه، مالکان کوچك می‌باشد.

درنتیجه، دموکرات های انقلابی این کشورها مالکیت خصوصی بر ابزارها و وسایل تولید رابطور کلی نفی نمی‌کنند. نمونه‌ی این دیدگاه رامی‌توان در«منشور ملی» مصریافت که در آن کنترل مردم‌بر ابزارهای تولید بمعنای ملی کردن کلیه وسایل تولید ویاانهدام مالکیت‌خصوصی وازبین‌رفتن حقارث تلقی نمی‌شود.(۱۱)

این گروه از دموکرات های انقلابی به مقدار مالکیت خصوصی توجه بسیار می‌کنند. این مورد درمصر درتز«سرمایه غیر استثمارگر» بیان شد و در مورد برخی از دیگر کشورها هنوز به این صورت فرمول‌بندی نشده‌است. این گروه از دموکرات های انقلابی عقیده دارد مالکیت خصوصی تنها وقتی سرشت خطرناکی پیدا می‌کند که از مقدارمعینی زیادتر شود وبه‌آن قلمروهایی ازاقتصاد که اهمیت حیاتی دارند رسوخ کند .

درکل این گروه از دموکرات‌های انقلابی مالکان کوچك، بویژه، زمیندار کوچك رایك عنصر مثبت مهم در نظم اجتماعی جدید و یکی‌از اجزاء ترکیب کننده وارگانیك آن می‌انگارند. درنزد بسیاری از دموکرات‌های انقلابی مالك کوچك به مفهوم شهروند آرمانی آنها نزدیك‌است .

علیرغم تمام اختلافات و تفاوت در نظریات دموکرات های‌انقلابی درباره‌ی بخش خصوصی، تمام آنها با این امر موافقند که این بخش باید تحت‌نظارت موثر دولت باشد تا دستیابی به هدف و تسریع گرایش عمده‌تکامل کشورتضمین شود .

این‌قلمرو ازپلاتفرم اقتصادی‌دموکرات های‌انقلابی‌متاثر ازاندیشه‌های‌مارکسیستی و تجربیات اتحاد شوروی و سایر کشور‌های سوسیالیستی درساختمان‌جامعه‌نوین می‌باشد .

«ادامه دارد»

یادداشت‌ها :

۱ـ «الشهاب العربی»، ۳ مارس۱۹٦۸.

۲ـ نگاه کنید به: «بولتن سفارت جمهوری متحد تانزانیا دراتحاد شوروی»، ۱٦ مارس ۱۹۷۰ .

۳ـ جمهوری خلق کنگو. دومین کنگره فوق‌العاده حزب کارگر کنگو ، ۱۹۷۲، صفحه ۲ .

٤ـ مجله «بررسی مارکسیستی‌جهان»، ۱۹٦۷، شماره ٤، صفحه ۲۸ .

٥ـ در مورد نقش استثنائی دهقانان‌در «جهان سوم» نظریات‌فانون نمونه‌واراست. برای آگاهی بیشتر به نوشته‌های او، بویژه، «دوزخیان زمین» نگاه کنید .

٦ـ«راه برمه‌بسوی سوسیالیسم».مجله «عصر جدید»، مسکو شماره ۲۰، ۱۹٦۲، صنحه ۱۷ .

۷ـ «الاهرام»، ۱۳ نوامبر ۱٦۹٤.

۸ـ «المجاهد»، ۲۷ اکتبر ۱۹۷۰ .

۹ـ مجله«بررسی مارکسیستی جهان»، شماره ۱۱، ۱۹٦٦، صفحه ۲٥ .

۱۰ـ جمهوری خلق کنگو. دومین کنگره فوق‌العاده...، صفحه ۱۰ .

۱۱ـ «منشور»، صفحه ٥۱ .

از کلیه نمایندگی‌های شهرستانها و دوستانی‌که درپخش سوگند با ما همکاری می‌کنند تقاضا میشود برای کمك به‌پیشرفت کار ، جهت تسویه حساب هرچه زودتر اقدام فرمایند .

متشکریم

بقیه از صفحه ۳

مبارزه برای پیشرفت...

که غیر از راه رشد سرمایه‌داری یعنی راهی است که به سوسیالیسم منتهی می‌شود و به منافع توده‌های وسیع مردم پاسخ می‌دهد. از این‌رو، مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی سمت‌گیری ضدسرمایه‌داری پیدا می‌کند.

شرایط و دامنهٔ مبارزهٔ رهایی‌بخش برحسب کشورها ومناطق متنوع‌اند واین موجب می‌شود که راهها، شکل‌ها و اسلوب‌های این مبارزه گوناگون باشد. حتی در کشورهایی که درراه رشدسرمایه‌داری گام نهاده‌اند، مضمون ودامنهٔ مبارزهٔ رهایی‌بخش یکی نیست. درهرمورد مشخص موضوع قبل ازهرچیز عبارت ازاین است که بدانیم چه قشرهایی ازبورژوازی در قدرت‌اند و رابطهٔ نیروهای طبقاتی و سیاسی درکشورازچه‌قراراست. ازاین‌رو، کشورهایی که به رهبری نمایندگان بورژوازی بزرك اداره می‌شوند و روابط اقتصادی نزدیك با انحصارات خارجی و محافل فئودالی و اربابی دارند (چون تایلند، ایران پیش‌ازانقلاب، مراکش و غیره) مسایل اجتماعی‌ـاقتصادی تنهادر مقیاسی‌موردبحث‌قرارمی‌گیردکه پاسخگوی منافع این‌محافل ازبورژوازی‌باشدو رشد سرمایه‌داری این کشورها راتأمین کند.

در عده‌ای ازکشورها که نیروهای دموکراتیك وترقیخواه بخوبی سازمان یافته‌اند، محافل میهن‌پرست‌بورژوازی برای اجرای برنامه‌های اجتماعی ـ اقتصادی نوزایی‌ملی ناگزیرهستنداز‌این نیروها در برابرگروههای انحصارگر و نیروهای فئودالی جانبداری نمایند (هند وسری‌لانکا)

کشورهایی که‌تحت‌رهبری‌نمایندگان دمکراسی انقلابی قرار دارند، همواره متعددند (آنگولا، موزامبیك، الجزایر، سوریه، عراق، تانزانیا، کنگوبرازاویل، گینه، جمهوری دمکراتیك وتوده‌ای‌یمن، بیرمانی وغیره). آنها بادست‌یازیدن به دگرگونی‌های اجتماعی که پاسخگوی منافع توده‌های مردم‌اند، استقلال‌ملی‌شان را استحکام می‌بخشند. دگرگونی‌های انجام یافته درکشورهایی که دیریست ساختمان‌جامعهٔ‌سوسیالیستی رابرگزیده‌اند، بنابرنمونهٔ خودبه‌پیشرفت مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی‌کمك می‌کنند.

چنانکه پیداست، روندهای انقلابی برحسب‌کشورهای آسیایی‌و آفریقایی متفاوت‌اند. تغییرات اجتماعی ترقیخواهانه‌ایکه در این‌کشورها جریان دارند، بنابرژرفا و دامنه‌شان متمایزند. این‌امر به خصلت هژمونی (سرکردگی) واین مسأله بستگی داردکه بدانیم چه طبقه‌ای رهبری رادردست داردوچه‌قدرت سیاسی این یا آن دگرگونی را بانجام می‌رساند وبنام چه‌کسی عمل‌می‌کند. با وجوداین، **گرایش تعیین‌کنندهٔ روندهایی** که در بیشتر این **کشورها** در گسترش‌اند عبارت از اعتلای نیروهای دموکراتیك، رادیکال‌شدن‌فزایندهٔ‌توده‌های زحمتکش وآگاهی آنها به ضرورت مبارزه نه‌تنها علیه امپریالیسم خارجی، بلکه علیه گروههایی از بورژوازی ملی است که دیگر بیانگرمنافع توده‌های‌وسیع خلق نیستند.

با توجه به خطوط مهم تغییراتی که درجریان نیمه‌اول سالهای‌هفتاد درعده‌ای ازکشورهای رهایی‌یافته بوقوع پیوست می‌توان ازاین ببعدبرای مسایل‌زیرنقش اصلی قایل بود و روی آن تکیه نمود: گسترش صنعتی به‌وسیلهٔ بخش دولتی، از میان برداشتن مالکیت ارضی فئودالی، ملی‌شدن مؤسسات بیگانه بمنظور تأمین حاکمیت‌دولتهای‌جوان برمنابع‌طبیعی‌شان و تربیت‌کادرهای ملی. «خلاصه، علی‌رغم مشکلات،دراین‌منطقه‌ازجهان‌پیشرفت‌های عظیمی درجریان‌است. طبیعی است که‌این روندی با اهمیت تاریخی است»[۴]

ادامه دارد

زیرنویس‌ها:

۱ــ و.لنین، مجموعهٔ‌آثار،ج، ۲۸، ص، ۳۵۴، چ، ۳۲، ص، ۲۲۴

۲ــ Les Nouvelles de Moscou. Supplément aunuméro 27, Jaillet 1976, P. 9.

۳ــ Le XXVe Congrés du P. C. U. S. Documents et résolutions, P. 15.

۴ــ همانجا، ص، ۱۴

بقیه از صفحه ۵

وضع تولید کنندگان...

مردم شناسی ایران در هفتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی‌ـدانشگاه ملی ایران، شهریور ۱۳۵۵» ونیز«تا طلوع» نشریهٔ دانشجویان‌دانشگاه صنعتی).

گرفتاری دامداران خرده‌پای سنتی محدود به‌مناطق«گالش»ها نیست. همه‌جا نتایج این تضیقات را در کار و زندگی این قبیل زحمتکشان می‌توان یافت. راجع به این نکته درجای دیگری از سخنرانی فوق‌الذکر آمده است: «...هر قدر که‌این دامداران سنتی در معرض‌کم التفاتی دولت قرار دارند، دامداران بزرگی که به‌وسیلهٔ مؤسسات جدید عظیم و بر اساس روابط تولید سرمایه‌داری دامداری می‌کنند از حمایت و التفات دولتی برخوردارند و مثلا در همین سال گذشته ـ بنابه آمار دولتی ـ مبلغ یك میلیارد و صدو پنجاه و سه میلیون ریال از بانك توسعهٔ کشاورزی بلاعوض گرفته‌اند که بخش عمدهٔ این کمك‌ها برای هزینهٔ حمل گاو از آمریکا به مؤسساتشان اختصاص یافته‌است... بنابر این، مسئله این است که گالش‌ها و دامداری سنتی باهمهٔ ناملایمات و تضییقاتی که برایشان وجوددارددرمعرض یك رقابت نابرابر با حریفانی قرار گرفته‌اند که‌ازحمایت‌دولتی برخوردارند. این حریفان گاهی حتی در سطح چند کشور عمل‌می‌کنند وسرمایه‌هایشان‌جنبهٔ چند ملتی دارد...»

بی اعتنائی به‌وضعیت سخت زندگی تولید کنندگان سنتی و اختلال در کار آنان‌به دام‌پروران خرده‌پا محدود نشد. چنین سیاستی، درسطح کشور، ودر قبال همهٔ تولید کنندگان محصولات ممنوع سنتی به‌اجرا گذاشته شد. در تعقیب این سیاست بود که مملکت به خرید گوشت، گندم، برنج ودیگرمحصولات کشاورزی از خارج احتیاج پیداکرد. به همین لحاظ، باخرید هر ساله چندین میلیارد دلار محصولات کشاورزی از انحصارات خارجی، همپیوندی اقتصادی با این انحصارات افزایش یافت‌که به نوبهٔ‌خود، گذشته از معاملات «نفت ـ اسلحه»، موجب دیگری‌بودبرای تشدیدوابستگی به سرمایه انحصاری جهانی.

اختلال در تنوع تولیدات سنتی، نه فقط به منظور همپیوندی با انحصارات خارجی، بلکه همچنین به منظور تأکید بر تولید محصولات مورد نیاز صنایع غذائی ونساجی صورت گرفت. تادرعین حال، سرمایه‌های‌خودی‌وبیگانه، ازطریق صنایعی نظیر تولید قند، روغن گیری، پنبه پاك کنی ونخ ریسی، بازهم‌برمیزان چنك اندازی خود بر جامعهٔ روستائی ایران بیافزاید.

مقایسهٔ میزان‌تولید محصولات‌متکی به‌صنایع غذائی ونساجی بامحصول غلات درنتایج آمارکشاورزی‌بین‌سالهای۱۳۵۰ و۱۳۵۳ تاحدی می‌تواند مؤید این‌ادعا باشد. چنانکه درسال ۱۳۵۰ مقدار تولید گندم وبرنج (شلتوك) وجوورویهم ۵۳۴۰۰۰۰ تن بود. ولی‌درسال۱۳۵۳ به ۴۴۶۳۰۰۰ تن تقلیل پیداکرد. در حالی‌که مقدار تولید محصولات متکی‌به صنایع غذائی ونساجی در سال ۱۳۵۳ نسبت به‌سال ۱۳۵۰ تاحدودی افزایش یافته‌اند. مثلا تولید پنبه (وش) که‌در سال ۱۳۵۰ در حدود ۴۶۶۰۰۰ تن

بقیه از صفحه ۲

خاطراتی از عموهو ...

مختلف موجب ارعاب او شوند. درحالیکه «پلیس آگاهی» فرانسه کارت شناسائی اورا پس میگرفت، آلبرسارو، وزیر مستعمرات، و پیرپاسکیه، فرماندار کل آیندهٔ هندوچین از او برای «گفت‌وگو» دعوت میکردند.

درمدت اقامت امپراتور «خای‌دین» در پاریس، نگوین شب و روز توسط دو مامور امنیتی که اورا چون سایه تعقیب میکردند، تحت نظر بود. او اهمیت زیادی به این مسائل نداد وعلی‌رغم زندگی سخت ومشکلات پی‌درپی که‌به خاطر عقاید سیاسی همواره برسر راهش بودند، مواضع خودرا به‌محکمی حفظ کرد.

او هرروز غذایش‌را روی یك چراغ نفتی، در کماجدانی چدنی تهیه میدید. جیرهٔ غذایی او، یك ماهی شور یا یك تکه کوچك گوشت بود که‌به دو وعده، صبح وعصر، تقسیم میشد. اغلب اوقات اتفاق می‌افتاد که به‌یك تکه‌نان وپنیر برای‌تمام‌روز، قناعت‌کند. محل زندگیش، اتاقی کوچك درهتل محقری دریك محلهٔ کارگری بود. اتاق درست به‌اندازه‌ای بود که بتواند یك تخت کوچك فلزی، یك‌میز کوچك ویك صندلی را درخود جای دهد.

زمستان دراین اتاق بسیار سرد می‌شد. هرصبح قبل از بیرون رفتن، نگوین آجری در اجاق آشپزخانه می‌گذاشت وشب آنرابرمیداشت، در روزنامه کهنه‌ای می‌پیچید و از آن برای گرم کردن رختخوابش استفاده می‌کرد.

او معمولا فقط صبح کار میکرد و عصر را به‌مطالعه در کتابخانه ویاشرکت در بحثهای سیاسی می‌گذراند. غروب به‌میتینگ‌ها میرفت. دراین‌جلسات بود که نگوین با اشخاصی چون «لئون‌بلوم»، «برك»، «وایان کوتوریه»، نویسنده، پرفسور «مارسل کاشن» وکیل مجلس، «مارك سان‌نیه» و «کولت» نویسنده آشنا شد.

نگوین تقریبا درهمهٔ این جلسات صحبت میکرد. چون‌او تنها خارجی حاضر در جلسات و انسانی خونگرم بود، حاضرین باعلاقه به صحبتهایش گوش می‌دادند. او بامهارت جهت بحث را به مسائل مستعمرات وبخصوص ویتنام میکشاند.

یك‌روز دکتر کوئه از هیپنوتیزم صحبت میکرد. عقاید برسر معالجهٔ بیماران از این طریق، متفاوت‌بود. برخی موافق وبرخی مخالف آن بودند. نگوین به‌سختی به‌هیپنوتیزم حمله کرد: «توسط نوعی هیپنوتیزم است که استعمارگران فرانسوی مارا تحت سلطه قرار داده و استثمار کرده‌اند.»

دریکی ازجلسات بحث برسر مسئله ایرلندی‌ها و کره‌ای‌ها بود وسخن‌گویان همگی شدیدا سیاست انگلیس و ژاپن را محکوم میکردند و ازخلق ایرلند و کره دفاع مینمودند. نگوین ازاین‌فرصت برای تشریح نقطه‌نظر خود استفاده نمود: «من که فرزند خلقی تحت ستم هستم، خودرا با تمام وجود درصف دوستان ایرلندی وکره‌ای‌مان قرار می‌دهم. من بااین نظر خیرخواهانه که استعمارگران انگلیسی وژاپنی را محکوم می‌کنند موافق هستم، ولی میخواهم ازشما سئوال کنم که‌آیا نباید دیگر استعمارگران را نیز محکوم کرد و ازدیگر خلقهای تحت ستم نیز دفاع نمود؟»

نگوین هنگامیکه دید همه با نقطه نظر او موافق میباشند به تشریح نظر خود درمورد ویتنام پرداخت.

دراین جلسات پاریسی، همه‌گونه مسائل، ازنجوم، جغرافی، سیاست، ادبیات تا کشت شاهی و پرورش حلزون، مورد بحث قرار می‌گرفت و مردمانی از اقشار مختلف واز سنین گوناگون در آنها شرکت میکردند: دانشمندان، وزرای اسبق، وکلا، نویسندگان، کارگران، تجار. فضای حاکم دراین جلسات، مملو از صمیمیت‌و دموکراسی بود؛ بسیار شبیه به‌فضای «کلوب ژاکوبن‌ها» درایام انقلاب فرانسه. در آنجا انسان میتوانست بسیار چیزها بیاموزد وبا اشخاص بسیاری آشنا شود.این امر برای او بسیار مفید بود.

نگوین، علی‌رغم‌فقرش، همواره خوش‌رو بود. در کشاکش بحث‌ها، در لحظاتی که‌او باشدت تمام استعمارگران را مورد حمله‌قرار میداد، همواره آرام و موقر باقی می‌ماند. او هیچگاه از خود بی‌خود نمیشد ویا کلمهٔ نسنجیده‌ای بر زبان نمی‌آورد. برای آنکه بتواند از هرچیزی سر دربیاورد، مطالعهٔ بسیار میکرد. او به‌عضویت جمعیت «هنر وعلوم» و کلوب «دوستداران هنر» درآمد. این‌ها، هرهفته بازدیدهایی از موزه‌ها، کارخانه‌ها، آزمایشگاهها، آتلیه‌های هنری، تئاترها وغیره، بهمراه راهنماهای مجربی ترتیب میدادند.

او دریك کلوب توریستی ثبت‌نام‌کرد. این کلوب با قیمتهای ارزان مسافرتهائی به‌نقاط مختلف فرانسه و کشورهای همسایه ترتیب میداد. او توانست بدین ترتیب از نواحی مختلف فرانسه، ایتالیا، سوئیس، آلمان‌وحتی‌واتیکان، دیدن‌کند.

در بازگشت، نگوین مارا درلذات خود ازهر سفر شریك می‌کرد. او دوست داشت همیشه بالحنی نیمه‌جدی، نیمه شوخی بگوید: «بهتر است که آدم در ایام تعطیلات به‌گردش برود، زیرا چیزهای بسیاری میتواند یاد بگیرد، تاآنکه وقت وپول خودرا صرف دید زدن شناگران درساحل دریا کند.»

مسافرت، تنها عشق زندگی نگوین بود. او درمخارج خود صرفه‌جویی میکرد تا بتواند به‌سفر ومطالعهٔ سازمانها و اوضاع کشورهای دیگر بپردازد.

نگوین به‌تدریج باکار سازمانی آیندهٔ خود آشنا می‌شد.

او درجلسات، بازدیدها ومسافرتهایش، با انقلابیون الجزایر، تونس، مراکش، ماداگاسکار ودیگر نقاط تماس برقرار کرد وبه‌کمك آنها «اتحادیهٔ مستعمرات» را باهدف آزادی خلق‌های مستعمر شده، پایه‌گذاری نمود. فعالیت اصلی این اتحادیه، تبلیغات بود. اتحادیه، جلسات بحثی تشکیل میداد که درآنها اهالی مستعمرات و فرانسویان همدل شرکت می‌کردند. تعداد فرانسویها بسیار بیشتر از خارجیها بود.اکثر اهالی مستعمرات را کارمندان یاکارگران تشکیل میدادند و ازآنان کسانی که بطور مرتب در فعالیتهای اتحادیه شرکت میکردند، از طرف پلیس تهدید به‌اخراج از فرانسه میشوند.

بسیاری از فرانسویها، به‌هنگام اطلاع از تدابیر استعماری از قبیل مالیات بر الکل، مالیات برتریاك، اختلاس، مقررات سرکوب کننده و غیره، عمیقا خشمگین می‌شدند. «اوه! چه‌بی‌شرمی! باورنکردنی است! جنایات استعمارگران براستی حیوانی است.»

نگوین و دوستانش، به‌منظور شدت بخشیدن به تبلیغات گستردن دامنهٔ آن به‌نحوی که مستعمرات را نیز دربرگیرد، به‌انتشار روزنامه‌ای به‌نام «لوپاریا» دست زدند. نگوین سردبیر روزنامه بود.

میهن پرستان مالاگاشی، الجزایری و مارتینیکی مقیم فرانسه اکثرا وکیل، پزشك،تاجر یا دانشجو بودند. اشتغالات حرفه‌ای و خانوادگی قسمت اعظم وقتشان را میگرفت. تنها کاری که‌از آنها برای «لوپاریا» بر می‌آمد این بودکه هفته‌ای یك مقاله برای آن بنویسند وحق‌اشتراك ناچیز آنرا بپردازند. نگوین برای روز-

بقیه درصفحه ۸

هفته‌نامه
سوگند
صاحب امتیاز :
دکتر احمد رضوانی
مدیر مسئول وسردبیر:
محمود اعتمادزاده به‌آذین
زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی: تهران خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن موقت: ۶۶۲۴۶۳

بقیه ازصفحه ۱

سلام بر خمینی!

براستی، سخن تمام است. حق‌همین است‌که امام می‌فرماید. انقلاب ایران، انقلاب کارگر وکشاورز زحمتکش وکاسب وپیشه‌ور ودانشجو وروحانی متعهد بوده است، واین شاید بیش‌از نود درصد مردم ایران را شامل شود. اکثریت مطلق درکشور همین‌ها هستند، همین انبوه محرومان وستمدیدگان. برای اینها انقلاب دری است که برگسترهٔ آرزوهای صدها ساله، بر چشم انداز رهایی انسان گشوده می‌شود. انقلاب امر اینها، مأموریت تاریخی اینهاست. وچه خوب اینها ازعهدهٔ این مأموریت بر می‌آیند! همین‌ها بودند که درشب تاریك استبداد، سپیدهٔ عدل وآزادی را در آینهٔ جان خود دیدند وبدان‌ایمان آوردند.

همین‌ها بودند که‌با ثبت درست جانبازی درراه‌حق‌کوشیدند، بادژخیمان استبداد، بامزدوران امپریالیسم درافتادند، زندان و شکنجه‌را به‌جان خریدند، قربانی دادند ودرخیابانها به خون درغلتیدند. انقلاب را اینها به‌آستانهٔ پیروزی رسانده‌اند،وهمین‌ها باید آن‌را درپیروزی نهائی به‌پایان طبیعی ومنطقی‌اش برسانند. درپیروزی انقلاب، آزادی برای اینها، حق برای اینها، عدالت برای اینها خواهد بود. حکومت هم درکل به‌دست‌اینهاوبرای‌اینها خواهد بود ازهم‌اکنون، بایدگذاشت‌که همین‌ها مهرخودرابرپیشانی انقلاب شکوهمند ایران‌بزنند،ــ همین‌ها که بازوی‌انقلاب بوده‌اند وخواهند بود؛ همین‌ها که درسپاه پاسداران انقلاب، در کمیته‌های انقلاب ودر دادگاههای انقلاب روزوشب درکار برکندن ریشه‌های گندیدهٔ ضد انقلاب‌اند؛ همین‌ها که به‌رغم آنان‌که به‌انقلاب دستور «ایست!» میدهند، آمادهٔ ادامهٔ آن تامحو پردگی استثمار وتاقطع کامل دست‌امپریالیسم‌از ایران هستند. اینها، این‌سربازان انقلاب، اکنون درانتظارفرمان رهبر کار آزمودهٔ انقلاب‌اند تاصفوف‌خودرا درآرایشی‌تازه برای جهادی تازه مرتب‌کنند.

این جهاد کدام است؟ ــ بازسازی زندگی جامعهٔ ایران برپایهٔ اصول وبه‌برکت نهادهای استواری‌که حقوق‌وآزادیهای مردم زحمتکش را درعمل تضمین‌کند، به‌آنان برای شرکت فعال وآزاد درسیاست‌کشور وهمچنین در ادارهٔ امر تولید همه‌گونه امکان‌بدهد، رفاه شایسته‌ای را درمقابل کارسودمند و پاروز به همگان ارزانی دارد، بهره‌کشی سرمایه ازکاررا ابتدا سخت‌محدود وسپس بکلی‌ممنوع سازد، با برنامه ریزی صحیح وسرمایه‌گذاریهای لازم راه پیشرفت کشور رادرهمهٔ زمینه‌های‌مادی‌ومعنوی هموارکند، صنعت‌وکشاورزی را تاحد خودکفایی درفرآورده‌های اساسی توسعه وتکامل بخشد، با آموزش وبهداشت رایگان وباتکثیر امکانات برخورداری از دستاوردهای فرهنگ‌ملی وجهانی محرومان جامعهٔ مارا شکوفایی‌تن وجان‌که حق هرانسان است برساند.

برای این بازسازی،همهٔ نیروهای کارآمدکشور، وبیش‌ازهمه انبوه‌زحمتکشان‌ستمدیده‌که درآگاهی روزافزون‌شان مصمم به تحقق آزادی وعدل وبرابری انسانی هستند، باید تجهیزشوند. انقلاب ایران بایدبه این‌اردوی‌کارگرودهقان وکاسب ودانشجوو روحانی و روشنفکرمتعهد تکیه‌کند وبه ابتکار زاینده‌شان امکان عمل بدهد. اینان هستند که درشوررهایی خویش انقلاب رابه پیش خواهند برد ورؤیای دیرینهٔ ایران آزاد وآبادرا درچارچوب وحدت و تمامیت واستقلال کشورتحقق خواهند بخشید و جانانه ازآن دفاع خواهند کرد.

ولی پیش ازاقدام جدی برای‌بازسازی، بایدکاررا باارتجاع وامپریالیسم درایران یکسره‌کرد. ماهنوز درمرحلهٔ نخست انقلاب درجا می‌زنیم. دشمنان انقلاب، باقی‌ماندگان استبداد[1]، همچنان هستند ودرکارند. سران دستگاه اداری و نظامی دیکتاتوری پهلوی یارونهان‌کرده به‌فتنه‌انگیزی وتوطئه‌پردازی سرگرم‌اند، چندان‌که به تحریك‌شان‌گاه از این وگاه ازآن‌کشورآتشی زبانه می‌کشد، یا آن‌که درفراغت بازنشستگی‌شان‌که سخاوتمندانه ولی دور ازخرد انقلابی دراختیارشان‌گذاشته شده‌است با شایعه‌سازی ودروغ وتهمت وریشخند به تخطئهٔ انقلاب سرگرم‌اند وبه انتظارروزی نشسته‌اند که دست استبداد وامپریالیسم رشتهٔ گسیختهٔ آنهارا به‌هم‌گره‌زندوبار دیگرآنها رابرمسند فرمانروایی وزورگویی و غارتگری بنشاند. اماخطراساسی، خطری‌که همیشه تا هست نمی‌توان آسوده نشست، وجودآن قشرسرمایه‌داران‌بزرك وابسته به‌امپریالیسم است‌که‌همواره پایگاه اجتماعی رژیم‌های خودکامه وپشتیبان جنایات آن‌بوده در همهٔ غارتگری‌های دوران پهلوی شرکت داشته است. این‌قشراست که‌عامل وناقل نفوذمرك وامپریالیسم درایران است ودرپیوند مالی واقتصادی وخانوادگی باکارگران بلندپایهٔ کشوری ولشکری‌استبداد عملا همهٔ اهرم‌های قدرت رادرزمان محمدرضا دردست‌داشته است و امروزنیزازنفوذ بزرگی برخورداراست. بایداین قشر غارتگر خیانت‌پیشه راخنثی وبی‌ضررکرد. باید همهٔ داراییشان راکه ثمرهٔ سالها غارت است مصادره‌کرد. بایدهمهٔ کارخانه‌ها، زمین‌هاومستغلات، سهام‌شان دربانکها وشرکت‌ها، همه را ازآن‌گرفت وبیش ازاین امکان ندادکه درامرتولید وبازرگانی و سیاست اخلال‌کنند. اینان دشمنان‌فطری انقلاب‌اند، وانقلاب‌ایران برای‌آن‌که به‌ثمرهٔ نیکویی که مردم زحمتکش ایران انتظاردارند برسد، ناچاراست آنها را ازسرراه خود بردارد.

با تأکیدی‌که حضرت امام‌خمینی‌دربارهٔ تلاش بزرك‌وفداکاری بیدریغ محرومان و ستمدیگان ایران انقلاب نموده‌اندوفرموده‌اند که «حق مال این قشراز جمعیت است»، «حق اینها را اداکنید»، «نظر اینها میزان است»، باید منطقاً انتظار داشت که از این پس تکیه همه برتوده‌های زحمتکش، اعم ازکارگر و دهقان و کاسب و روحانی متعهد و دانشجو و روشنفکران مبارزی که براستی درراه زحمتکشان می‌روند، باشد؛ همهٔ تصمیمها و همهٔ کارها درجهت اعادهٔ شخصیت انسانی‌این‌قشرها، درجهت‌استفاده از نیروی بی پایان‌آنها برای پیشبرد انقلاب،درجهت‌گشودن راه‌به روی آنها برای‌شرکت فعال در سرنوشت کشور و جامعه باشد. این مژده‌ای است که روز پانزدهم خرداد حضرت امام خمینی به میلیونها مردم سادهٔ ایران داده‌اند. کار همین‌است و راه همین است. پیروزی نهائی در همین است. باید ازصمیم قلب و صدق‌ایمان نظر امام را تأیید کرد و مانند یك تن واحد زیر پرچم انقلاب پوینده وتکامل یابندهٔ ایران ایستاد. سلام برخمینی!

1 ــ جاسوسان و کارگزاران رنگارنگ امپریالیسم.

بقیه ازصفحه ۷

خاطراتی ازعموهو

نامه، درعین‌حال هم رئیس بود، هم سردبیر، هم‌مصحح، هم‌صندوقدار، هم ویراستار وهم مامور پخش.

او روزنامه هارا به‌کیوسك‌های کوچك روزنامه فروشی میداد ولی فروشی آن خوب نبود. بنابراین مجبور شد که از سیستم دیگری کمك بگیرد.او به هنگام میتینك‌های بزرك، روزنامه‌هارا بین مردم پخش می‌کرد؛ سپس بالای تریبون‌میرفت و خطا به کوتاه خودرا بدین ترتیب آغاز می‌کرد: «دوستان عزیز، «لوپاریا» مجانا دراختیار شما گذاشته شده است. ولی اگر شما لطف کنید وهر مبلغی که میلتان باشد برای کمك به‌مخارج چاپ روزنامهٔ ما بپردازید، منت بزرگی برما گذارده‌اید. ما کمکهای شمارا هرچند که ناچیز باشد، باگشاده‌رویی استقبال می‌کنیم.»

فرانسویهای میانه حال خصوصا آنهایی که‌از طبقات متوسط وفقیر بودند، اغلب اوقات سخاوتمندانه کمك میکردند. این امر موجب می‌شد که عواید با مخارج سربه‌سر شود وحتی گاهی اوقات سود کمی نیز بدست آید. انتشار «لوپاریا» در پاریس، ضربهٔ سختی بود که‌بر استعمارگران فرود آمد. استعمارگران نیز درمقابل، از تمام امکانات خود برای جلوگیری از پخش آن در مستعمرات استفاده کردند. اما نگوین حاضر به تسلیم نبود. اوبه شیوه‌های مخفی متوسل می‌شد واز دریانوردان هم‌دل تقاضا می‌کرد تا روزنامه ها رابمقاصد گوناگون برسانند.

کارگرن ویتنامی مقیم پاریس یا شهرستانها، اکثرا بی‌سواد بودند، ولی با این حال برای حمایت روزنامه، مخفیانه پول میفرستادند.

اما دانشجویان ویتنامی پاریس از روزنامه و خود نگوین می‌ترسیدند. این ترس نه به‌این علت بود که آنها از او ویا روزنامه‌اش بدشان می‌آمد، چرا که بسیاری از آنان روزنامه‌را بطور مخفیانه بین خود می‌خواندند. ترس آنان از این بود که به همکاری با او متهم‌شوند. بعلاوه، پس‌ازچاپ «درخواست نامه ویتنام»، ایجاد «اتحادیهٔ مستعمرات» و انتشار «لوپاریا»، دانشجویانی که از مستعمرات می‌آمدند، موردبازجویی شدید قرار می‌گرفتند.

یك‌روز، یکی از پسران «کوآنك‌چیو» به‌دفتر «لوپاریا» آمد. باعجلهٔ زیادی یك‌اسکناس ۵فرانکی روی‌میز گذاشت وگفت: «بفرمائید، این حق اشتراك روزنامه ست.» وسپس باعجله خارج‌شد.

کسانیکه در مستعمرات و بخصوص در هندوچین، «لوپاریا» می‌خواندند، بلافاصله‌دستگیر می‌شدند.علی‌رغم‌مشکلات گوناگونی که وجود داشت، کار روزنامه همچنان‌به‌پیش‌می‌رفت؛ زیرا نوید دهندهٔ هوای تازه‌ای برای خلقهای ستم‌دیده بود.

نگوین چندی بعد به عضویت حزب سوسیالیست درآمد. این اولین بار بود که‌یك ویتنامی عضو یك حزب سیاسی فرانسه می‌شد.

هنگامیکه علت این عضویت از او سئوال شد، چنین پاسخ داد: «زیرا این تنها سازمانی درفرانسه است که از کشور من دفاع می‌کند؛ تنها سازمانی که‌به‌ایده‌آل شریف انقلاب کبیر فرانسه وفادار مانده است: آزادی، برابری، برادری.»

دراین هنگام همهٔ سوسیالیستهای فرانسه، پیر وجوان، زن ومرد، ناگزیر به مواجهه با مسئله‌ای بزرك بودند: آیا می‌بایست در بین‌الملل دوم ماند یا به بین‌الملل سوم ملحق شد، یا بین‌الملل جدیدی، بین‌الملل «دوونیم»، تشکیل داد؟عصرها تماما، به بحث‌های داغ می‌گذشت. قبل از جلسه، هنگام جلسه و بعد از جلسه،بحث جریان داشت.بحثها، بدون وقفه، گاهی متلاطم وگاهی حتی حزن‌آور بودند. اعضای خانواده‌ها، از کوچك وبزرك دربحث‌ها شرکت می‌کردند. زن‌ها داد سخن می‌دادند. پدرها درمقابل پسرها قرار می‌گرفتند وشوهران درمقابل زنان.

نگوین سراپا گوش بود، ولی از سیلاب واژه‌هایی که همه برایش تازگی داشتند، چیزی سردرنمی‌آورد: سرمایه‌داری، طبقهٔ پرولتاریا، استثمار، سوسیالیسم، انقلاب تخیلی، فوریه، کارل مارکس، تجدیدنظر طلبی، آنارشیسم، تولید، تز، آنتی‌تز، آزادی، اشتراك وسائل تولید، کمونیسم، عینی‌گرایی، ذهنی‌گرایی وغیره.

عقاید بسیار متفاوت بود. روزنامه‌هایی که گرایشهای مختلف سوسیالیستی داشتند، مرتبا حرف‌های یکدیگر را رد میکردند. آنهائیکه چون پروفسور «کاشن»، «کوتوریهٔ» نویسنده وبسیاری دیگر، طرفدار بین‌الملل سوم بودند، در «اومانینه» مقاله مینوشتند. « اومانیته » روزنامه‌ای بود که بنیان‌گذار آن ژان ژورس» بارها از ملت ویتنام پشتیبانی کرده‌بود. عقایدطرفداران ایجادبین‌الملل «دو ونیم» در روزنامهٔ «دوست خلق» انتشار می‌یافت.

نظرات لئون بلوم، پل‌فور و دیگران در «پوپولر» ارگان رسمی بین‌الملل دوم، منعکس می‌شد.

بجز بحثهایی که دراطراف این موضوع مشخص انجام میگرفت، دعوائی از مسائل و اختلافات دیگر نیز وجود داشت که از زیادی پیچیدگی، انسانرا به سردرد دچار میکرد.

یکبار در یکی ازاین جلسات، نگوین رشتهٔ کلام را به‌دست گرفت: «دوستان عزیز، شما همگی سوسیالیست‌های بسیار خوبی هستید شما همه، می‌خواهید طبقهٔ کارگر را آزاد کنید. بنابراین‌چه فرقی می‌کندکه انترناسیونال دوم باشد، یا دوونیم ویا انترناسیونال سوم؛ نتیجه که همان است. مگرتمام این‌ها انقلابی نیستند؟ مگر همه‌شان به‌نفع سوسیالیسم مبارزه نمی‌کنند؟ به هرکدام که رای بدهید، بهرحال ناچار به اتحاد هستید. پس چرا این‌همه مشاجره؟ درحالیکه شما وقت‌را به‌بحث می‌گذرانید، هم‌وطنان من زجر می‌کشند ومی‌میرند...»

این نطق از جانب همه با لبخند روبرو شد. نه‌لبخندی ازسر تمسخر، بلکه از روی همدلی ویا دیگری به دوستی که درشناخت موضوع موردبحث هنوز بسیار جوان بود.

یکی از دختران مبارز، که‌خیاط جوان بیایی بود به‌نام «رز» روبه نگوین کرد وگفت: «رفیق، شما تازه وارد هستید. به‌این خاطر، تشخیص همهٔ ریزه کاریها برای شما مشکل است. اما من مطمئنم، شما خواهید فهمید که تمام این بحثهای تند امروز ما، تاچه حد برای آیندهٔ طبقهٔ کارگر موثر خواهد بود.»

هرچیزی به انتها میرسد، حتی بحثهای سوسیالیست‌ها. آراء زیادی به نگوین داده شد؛ زیرا او تنها نمایندهٔ مستعمرات بود و بعلاوه این اولین بار بود که‌یك مبارز ویتنامی در کنگرهٔ یك حزب سیاسی شرکت می‌کرد. بدین دلیل، یك روزنامه‌نگار فکر کرد که بسیار جالب خواهد بود اگر عکسی از او بگیرد و آنرا در روزنامهٔ «لوماتن» چاپ کند.

فردای آنروز، پلیس به‌دنبال او آمد. وکلای سوسیالیست دخالت کردند و مانع ورود پلیس به سالن کنگره شدند. بدین ترتیب نگوین توانست همچنان، با خیال راحت بحثهارا دنبال کند.

کار کنگره وکمیته‌هایش چندین روز طول کشید. همهٔ سخنوران مشهور نطق‌های خودرا کرده بودند: لئون بلوم، پل‌فور، فروسار، کاشن، مارسو پیوه، زیرمسکی، وایان کوتوریه، برك، آندره برتون، شال لوسی ودیگران. و طبعا نگوین چنین فرصت مناسبی را برای پیش‌کشیدن مسئله مستعمرات و خصوصا ویتنام، از دست نداد.

بالاخره، تصمیم به‌رای‌گیری گرفته شد. یا می‌بایست در بین‌الملل دوم ماند ویا به بین‌الملل سوم رفت. پیشنهاد ایجاد بین‌الملل حدوسط رد شد. اقلیت کنگره به رهبری لئون بلوم به بین‌الملل دوم رای داد واکثریت به رهبری مارسل کاشن به بین‌الملل سوم. نگوین به بین‌الملل سوم رای داده بود.

«رز» که تندنویس کنگره بود، از رای نگوین متعجب شد و ازاو سئوال کرد:

رفیق، آیا می‌دوانید ما برای چه اینهمه درپاریس بحث می‌کردیم؟

نگوین جواب داد: «نه، هنوز درست متوجه نشده‌ام.»

ــ پس‌چرا به‌بین‌الملل سوم رای‌دادید.

ــ بسیار ساده است. هنگامیکه شما دربارهٔ استراتژی و تاکتیك پرولتری و موضوعات دیگر صحبت می‌کردید، من چیزی دستگیرم نمیشد. ولی با این‌حال یك چیز را روشن فهمیدم : بین‌الملل سوم به‌مسئله آزادی مستعمرات بسیار علاقمند است. این بین‌الملل اعلام‌داشته است‌که به‌خلقهای تحت ستم کمك خواهد کرد تا آزادی و استقلال خودرا بازیابند. ولی بین‌الملل دوم حتی یك‌بار اشاره‌ای نیز به‌مسئله مستعمرات نکرد. چیزی که‌من برایش مبارزه میکنم، آزادی هموطنانم است؛ استقلال میهنم. به‌این دلیل به بین‌الملل سوم رای دادم. این آن چیزی است که من فهمیدم. آیا شما بامن موافقید؟

رز خنده‌ای کرد وگفت: «رفیق، شما خیلی پیشرفت کرده‌اید.»

ازاین تاریخ، حزب سوسیالیست به دوقسمت تقسیم شد. اکثریت اعضای آن حزب کمونیست فرانسه را بوجود آورندکه وابسته به بین‌الملل سوم بود واقلیت اعضاء به‌دورهم گرد آمدند و حزب سوسیالیست فرانسه را که در بین‌الملل دوم باقی ماند.

همچنین از این تاریخ، استعمارگران هندوچین واژهٔ جدیدی اختراع کردند. آنها میهن‌پرستان ویتنامی را «نگوین‌های بومی» نامیدند.

1_ Nguven

۲ منظور مالیاتی است که از اهالی بومی نه صرف بومی‌بودنشان گرفته‌میشد و فرانسویان ازپرداخت آن معاف بودند.